

کتاب کار فارسی

فارسینو

ویژه دانش آموزان پنجم دبستان

مؤلفان: علیرضا رئیسی امجد - عاطفه سروش نژاد
فاطمه رئیسی امجد - اعظم شمس





فهرست

۴	شعر ستایش
۶	درس اول: تماشاخانه
۱۱	درس دوم: فضل خدا
۱۵	درس سوم: رازی و ساخت بیمارستان
۲۰	درس چهارم: بازرگان و پسران
۲۳	درس پنجم: چنار و کدوئین
۲۷	درس ششم: سرود ملی
۳۲	درس هفتم: دفاع از میهن
۳۷	درس نهم: نام آوران دیروز، امروز، فردا
۴۰	درس دهم: نام نیکو
۴۲	درس یازدهم: نقش خردمندان
۴۴	درس دوازدهم: فردوسی، فرزند ایران
۵۱	درس سیزدهم: روزی که باران می بارید
۵۴	درس چهاردهم: شجاعت
۵۶	درس پانزدهم: کاجستان
۶۱	درس شانزدهم: وقتی بوعلی، کودک بود
۶۵	درس هفدهم: کار و تلاش



مقدمه

مَنْتِ خدای را عزوجل که این توفیق را به ما عنایت فرمود که آنچه سال‌ها در کلاس‌های تدریس به آینده‌سازان این مرز و بوم آموخته‌ایم را به رشته‌ی تحریر درآوردیم تا تمامی دانش‌آموزان ایران عزیزمان را از آن بهره‌مند سازیم. همان‌گونه که مستحضر هستید، در چند سال اخیر، براساس آخرین تحقیقات بین‌المللی چون: پرلز و... در برنامه‌ریزی و آموزش ادبیات فارسی «خواندن، نوشتن و...» تجدیدنظری بنیادین صورت پذیرفته است؛ لذا تیم تألیف ما با توجه به این تغییرات، کتاب حاضر را برای هر درس کتاب فارسی در ۸ صفحه به ترتیب زیر تألیف کرده است: ۱. صفحه‌ی اول هر درس، شامل یک داستان کوتاه از واژگان جدید همان درس است. ۲. جدول و فعالیتی که تمام کلمات دشوار درس را پوشش می‌دهد. ۳. بیان نکات دانش زبانی و ادبی درس به شیوه‌ی گفت‌وگو و مناظره، بین دو شخصیت خیالی «کلیله و دمنه» است. در این صفحه، واژه‌آموزی و دانش زبانی آن درس نیز بیان شده است و تلاش شده، به همه‌ی نکات و مواردی که دانش‌آموزان را در شناخت راحت‌تر فعل و فاعل و مفعول و انواع ترکیب‌ها، کمک می‌کند، اشاره شود و این کتاب را در نوع خود بسیار علمی و کاربردی‌تر و منحصربه‌فردتر کند. ۴. آموزش انشانویسی در ۱۷ بخش به صورت نکته و تمرین، صورت پذیرفته است. ۵ و ۶. انواع فعالیت‌های املایی، برای تقویت درست‌نویسی فراگیران، بیان شده است. ۷. ارائه‌ی نکات آموزشی «دانش ادبی و واژه‌آموزی» در قالب تمرین است. ۸. ارزشیابی همراه با جدول خودسنجی با شیوه‌ی کمی و کیفی که ایده‌ی خاص تیم تألیف ماست. لازم به ذکر است که تمامی سؤالات و تمرین‌ها و درنهایت ارزشیابی‌ها از آسان به دشوار طراحی شده است و اصل بر این قرار گرفته که دانش‌آموز بتواند بعد از خواندن نکات گفته‌شده در صفحات اول درس ارزشیابی توصیفی بسیار دقیق و منحصربه‌فرد آن را به راحتی پاسخ دهد. در پایان بر خود لازم می‌دانیم که از مدیریت محترم انتشارات سرمشق جناب آقای داعی و تیم فعال و خلاق انتشارات سرمشق که در چاپ اصولی این مجموعه نقش بسزایی داشته است تشکر نماییم.

تیم تألیف: علیرضا رئیسی امجد، عاطفه سروش‌نژاد، اعظم شمس و فاطمه رئیسی امجد.

شعر ستایش

- ۱) ای همه هستی ز تو پیدا شده ●●● خاک ضعیف از تو توانا شده
- معنی:** ای خدایی که تمام هستی و جهان به خاطر وجود تو آفریده و آشکار شده است و انسان به خاطر وجود تو توانا و قدرتمند گشته است.
- ۲) از پیِ توست این همه امید و بیم ●●● هم تو ببخشای و ببخش ای کریم
- معنی:** این همه امید و آرزو و این همه ترس و بیم به خاطر توست. ای خدای بخشنده، هم گناهان ما را ببخش و هم چیزهای خوب را به ما عطا کن.
- ۳) چاره‌ی ما ساز که بی‌یاوریم ●●● گر تو برانی، به که روی آوریم؟
- معنی:** خدایا چاره‌ساز و مشکل‌گشای کار ما باش که ما به جز تو یاوری نداریم. اگر تو به ما توجه نکنی پس ما به چه کسی رازهایمان و دردهایمان را بگوییم؟
- ۴) جز در تو، قبله نخواهیم ساخت ●●● گر ننوازی تو، که خواهد نواخت؟
- معنی:** به جز تو کسی را ستایش نمی‌کنیم و حاجتمان را فقط از تو می‌خواهیم. اگر تو ما را مورد لطف قرار ندهی هیچ‌کس نمی‌تواند به ما مهربانی و لطف کند.
- ۵) یار شو، ای مونسِ غمخوارگان ●●● چاره کن ای چاره‌ی بیچارگان
- معنی:** ای همدم و یار همه‌ی غمخوارها و مشکل‌دارها، یار و همدم ما باش و ای چاره‌ساز دردهای بیچارگان، مشکلات ما را رفع کن.

معنی کلمات ستایش

هستی: وجود، آفرینش، جهان	خاک: در این بیت به معنی انسان
ازپی: به دنبال	بیم: ترس، خوف
کریم: بخشنده	چاره: تدبیر، راه حل
که: چه کسی	قبله: جهتی که ما نماز می خوانیم.
نوازی: محبت نکنی	مونس: همدم، یار
غمخوارگان: رنج دیدگان	بیچارگان: درماندگان، عاجزان

کلمات متضاد شعر ستایش

هستی ≠ نیستی

ضعیف ≠ توانا

بیچارگان ≠ توانمندان، سعادتمندان

کلمات هم خانواده

ضعیف = ضعف، مستضعف

کریم = کرامت، تکریم

مونس = انس، انیس

کلمات سخت املائی درس ستایش فارسی پنجم

- هستی • ضعیف • ببخشای • چاره ساز • قبله • نخواهیم ساخت • نوازی • خواهد نواخت • مونس • غمخوارگان • بیچارگان



درس اول: تماشاخانه

معنی بخش‌های مهم

مثلاً کوه‌های سر به فلک کشیده را با دژه‌های عمیق، گل را با خار، زنبور عسل را با خرمگس، بهار را با زمستان مقایسه کنیم.

معنی: مثلاً کوه‌های بسیار بلند را با دژه‌های عمیق، گل را با خار، زنبور عسل را با خرمگس و بهار را با زمستان مقایسه کنیم.

عالم تماشاخانه‌ی شگفتی‌های آفرینش است.

معنی: دنیا محل تماشا کردن شگفتی‌ها و عجایب آفرینش است.

این جهان، دفتری است که خدای مهربان، به پاکی و زیبایی در آن نگاشته و می‌نگارد.

معنی: این دنیا، مانند دفتری است که خدای مهربان به پاکی و زیبایی تمام در آن نقاشی کرده است و نقاشی می‌کند.

معنی کلمات درس اول

سرشار: لبریز، پر	تماشاخانه: جایی که در آن چیزی نمایش داده می‌شود.
پدیده: چیز تازه	شگفتی‌ها: عجایب، پدیده‌های عجیب
عجیب: غریب، شگفت‌آور	لطیف: زیبا، (یا در برخی موارد: نرم)
درنگ: توقف، سکون	تماشاگه: محل تماشا و گردش
سر به فلک کشیده: بسیار مرتفع، بلند	مقایسه کنیم: بسنجیم
عالمان: دانایان	تأمل: اندیشه، درنگ

گوارا: مطبوع، دلچسب	کردار: عمل، رفتار
موضوع: مطلب	نگاشته: نوشته
شکننده: ظریف، نازک	آفرینش: خلقت، به وجود آمدن
سردر می آورد: می رویند و رشد می کنند.	سنگلاخ: زمینی که در آن سنگ فراوان باشد.
توصیف: وصف کردن	هیس: ساکت
تالاب: جایی که در آن آب جمع شود و بماند.	مخملی: از جنس مخمل، مثل مخمل نرم
رفته رفته: آرام آرام	سرزده: بی خبر
رنگ رنگ: دارای رنگ های مختلف	نارون: درختی برگ ریز است که در همه جا پراکنده شده و از جمله درختان جنگلی نقاط معتدل است.
بستان: باغ	از هم گسیخت: از هم جدا شد، پاره شد.
کوته: کوتاه	دهقان: کشاورز
برگ نو: برگ تازه	تاک: درخت انگور
کهن: قدیم، گذشته	شاخساران: درختان انبوه و پرشاخ و برگ
نغمه خوان: آوازخوان	گل بوته: بوته ی گل
آشیان: لانه، خانه	باز: دوباره

مخالف و متضاد درس اول

لطف ≠ خشن	نو ≠ کهنه	درنگ ≠ عجله	کهن ≠ جدید
بلندترین ≠ کوتاه‌ترین	بخندد ≠ بگرید، گریه کند.	ساده ≠ سخت	زیبا ≠ زشت
سرد ≠ گرم	پاکی ≠ ناپاکی، پلیدی	آرام ≠ ناآرام	نرم ≠ سفت
شاداب ≠ غمگین	نازک ≠ کلفت	خواب ≠ بیدار	کوتاه ≠ بلند
خشک ≠ خیس	روشنایی ≠ تاریکی	گرما ≠ سرما	

هم‌خانواده‌ی درس اول

لطفیف = لطف، الطاف	عجیب = عجایب، تعجب آفرینش = آفریده، آفرید		
عالم = علم، معلم	عمیق = عمق، اعماق	توصیف = وصف، موصوف	فصل = فصول

کلمات سخت املائی درس اول

تفکّر • تأمل • لطیف • علف • رقص • عالم • صحرا • گسیخت • نغمه خوان • عادت • شکننده • توصیف

معنی بخوان و حفظ کن رقص باد خنده‌ی گل

- ۱) باد سرد، آرام بر صحرا گذشت ●●● سبزه‌زاران، رفته‌رفته، زرد گشت
معنی: باد سردی آرام آرام در صحرا وزید و کم‌کم سبزه‌ها و چمنزارها زرد شد.
- ۲) تک درخت نارون، شد رنگ رنگ ●●● زرد شد آن چتر شاداب و قشنگ
معنی: برگ‌های تک درخت نارون، رنگارنگ شد و آن برگ‌های چترمانند شاداب و زیبایش، زرد شد.
- ۳) برگ برگ گل به رقص باد ریخت ●●● رشته‌های بیدبُن از هم گسیخت
معنی: با وزش باد، برگ‌های گل یکی یکی بر زمین ریخت و رشته‌های درخت بید از هم جدا شد.



- ۴ چشمه کم کم خشک شد، بی آب شد ●●● باغ و بُستان، ناگهان در خواب شد.
معنی: کم کم چشمه خشک و بی آب شد و ناگهان تمام باغ‌ها و بستان‌ها به خواب زمستانی رفتند.
- ۵ کرد دهقان، دانه‌ها در زیر خاک ●●● کرد کوتاه، شاخه‌ی پیچان تا ک
معنی: کشاورز دانه‌ها را در زیر خاک کاشت و شاخه‌های بلند پیچ در پیچ درخت انگور را کوتاه کرد.
- ۶ فصل پاییز و زمستان می‌رود ●●● بار دیگر، چون بهارن می‌شود
معنی: فصل پاییز و زمستان سپری می‌شود و یک بار دیگر، وقتی که فصل بهار می‌آید..
- ۷ از زمین خشک، می‌روید گیاه ●●● چشمه می‌جوشد، آب می‌افتد به راه
معنی: از زمین خشک گیاه می‌روید و چشمه‌ها می‌جوشند و آب آن‌ها روان می‌شود.
- ۸ برگ نو آزد، درخت نارون ●●● سبز گردد، شاخساران کهن
معنی: درخت نارون دوباره برگ تازه می‌رویاند و شاخه‌های بزرگ قدیمی سبز می‌شوند.
- ۹ گل بخندد، بر سرِ گل‌بوته‌ها ●●● پُر کند بوی خوش گل، باغ را
معنی: بر سر بوته‌های گل، غنچه‌ای شکوفا می‌شود و بوی خوش این گل، باغ را پر می‌کند.
- ۱۰ باز می‌آید پرستو، نغمه‌خوان ●●● باز می‌سازد در اینجا آشیان
معنی: دوباره پرستو آوازخوان و شاد می‌آید و در این باغ لانه می‌سازد.

مخالف و متضاد شعر رقص باد، خنده‌ی گل

- | | | |
|-------------------------------|------------------------------------|-------------------------|
| ۱ سرد ≠ گرم | ۲ صحرا ≠ جنگل | ۳ شاداب ≠ ناراحت |
| ۴ قشنگ ≠ زشت | ۵ گسیخت ≠ وصل شد | ۶ باغ و بُستان ≠ بیابان |
| ۷ کم‌کم ≠ تندتند (در این شعر) | ۸ خواب ≠ بیدار | ۹ زیر ≠ رو (بالا) |
| ۱۰ کوتاه ≠ بلند | ۱۱ پاییز و زمستان ≠ بهار و تابستان | |
| ۱۲ خشک ≠ خیس | ۱۳ برگ نو ≠ برگ خشک | ۱۴ کهن ≠ تازه |
| ۱۵ بخندد ≠ گریه کند. | ۱۶ نغمه‌خوان ≠ سکوت | |

معنی کلمات شعر رقص باد، خنده‌ی گل

- صحرا: زمین وسیع و بی درخت
تگ درخت نارون: درخت نارونی که تنهاست.
رنگ رنگ: دارای رنگ‌های مختلف
برگ برگ گل: همه‌ی برگ‌های گل
رشته‌های بیدبُن: ساقه‌های بلند و باریک درخت بید
چشمه: منبع آب زیرزمینی که از زمین بیرون می‌آید.
باغ و بُستان: مجموعه درختان و گل‌ها در یک مکان
دانه‌ها: بذر گیاهان
شاخه‌ی پیچانِ تاک: ساقه‌ی درخت انگور که به شکل پیچ در پیچ رشد می‌کند.
فصل پاییز و زمستان می‌رود: فصل‌های سرد سال روبه پایان است.
برگ نو آرد، درخت نارون: از درخت نارون برگ‌های جدیدی می‌روید.
شاخساران کهن: شاخه‌های درختان کهنسال
نغمه‌خوان: آوازخان
آشیان: لانه‌ها



درس دوم: فضل خدا

معنی شعر فضل خدا

- ۱) فضلِ خدای را، که تواند شمار کرد؟ ●●● یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟
معنی: چه کسی می‌تواند لطف و بخشش خدا را بشمارد یا چه کسی است که شکر یکی از هزاران نعمت خدا را به جای آورد. (هیچ کس قادر به شمارش فضل و نعمت خدا نیست.)
- ۲) بحر آفرید و برّ و درختان و آدمی ●●● خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد
معنی: خداوند، دریا، خشکی، درختان، انسان، خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز را آفرید.
- ۳) اجزای خاک مُرده، به تأثیر آفتاب ●●● بُستان میوه و چمن و لاله زار کرد
معنی: خداوند اجزای خاک بی‌جان را به کمک و تأثیر نور آفتاب به باغ میوه و چمنزار و لاله‌زار تبدیل کرد.
- ۴) ابر، آب داد بیخ درختان مُرده را ●●● شاخ برهنه، پیرهن نوبهار کرد
معنی: ابر به خواست خدا ریشه‌ی درختان خشک و بی‌جان را آب داد و بهار و سبزه را در شاخه‌ی خشک و خالی درختان قرار داد. (بهار آمد.)
- ۵) توحیدگوی او، نه بنی آدم‌اند و بس ●●● هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد
معنی: ستایش‌کننده‌ی خدا فقط انسان‌ها نیستند، بلکه هر پرنده (آفریده‌ای) که روی شاخه‌های بزرگ زمزمه می‌کند، ستایش‌کننده‌ی خداست.

معنی کلمات درس دوم

شمار کردن: شمردن، حساب کردن	فضل: بخشش
که: چه کسی	بحر: دریا
انجم: ستارگان	بر: خشکی



نهار: روز	لیل: شب
خاک مرده: خاک خشک و بی حاصل	اجزا: جمع جزء، بخش ها
بیخ: بن، اساس	تأثیر: اثر کردن
توحیدگوی: ستایش کننده	شاخ برهنه: شاخه بدون برگ و میوه
زمزمه: نغمه، سرود، آواز	بنی آدم: انسان
حسرت می خورند: افسوس می خورند.	شاخسار: شاخه های درختان
سراغ: در جست و جوی چیزی رفتن	از پشت کوه بیرون آمد: طلوع کرد.
غرور: سربلندی	تحسین می کرد: آفرین می گفت.
خودبینی: غرور، تکبر	خورشید نورش را پنهان کرد: غروب کرد.
نسیم ملایم: باد آرام	برکه: آبگیر
گلبرگ: برگ گل	مغرور: خودخواه، متکبر
تشکر: سپاس گزاری	به شگفت آمد: تعجب کرد
لب به سخن باز کرد: شروع به حرف زدن کرد.	جذب: چیزی را به سوی خود کشیدن
خالق: آفریننده	مشخص: معلوم
گردکان: درخت گردو	جالیز: کشتزار خربزه
ناگهان: غیرمنتظره	از کار خدا سردر نمی آورم: متوجه رازهای خدا نمی شوم.
بلای وحشتناکی: گرفتاری سختی	شکرت: شکر تو را

مخالف و متضاد درس دوم

بحر ≠ بر	لیل ≠ نهار	مرده ≠ زنده
برهنه ≠ پوشیده	بزرگ ≠ کوچک	زیبا ≠ زشت
خواب ≠ بیدار	مغرور ≠ فروتن، متواضع	غمگین ≠ شاد

هم‌خانواده‌ی درس دوم

فضل = فاضل، فضیلت	انجم = نجوم	شکر = شاکر، تشکر
تأثیر = مؤثر، اثر	تعریف = معرفی	دیدن = دید، دیدار

کلمات سخت املائی درس دوم

فضل • بحر • انجم • نهار • تأثیر • برهنه • توحیدگوی

بخش دانش زبانی

حسرت • تحسین • غرور • علفزار • مشخص • غروب • سپاسگزار
الله اکبر • پیشانی‌اش • بلای وحشتناکی

معنی حکایت درخت گردکان

پیش خودش گفت: «درخت گردکان به این بلندی، درخت خربزه الله اکبر! من که از کار خدا هیچ سر در نمی‌آورم.»
معنی: با خودش گفت: «درخت گردویی به این بلندی با میوه‌ای به این کوچکی و بوته‌ی خربزه‌ای به آن کوچکی با میوه‌ای به آن بزرگی، الله اکبر! چه قدر شگفت‌انگیز! من که اصلاً از کار خدا سر در نمی‌آورم.» جواب

سؤال صفحه‌ی ۲۴



● حکایتی که خواندید، با مفهوم کدام یک از مَثَل‌های زیر ارتباط دارد؟

* سحرخیز باش تا کامروا باشی.

* دست بالای دست بسیار است.

* ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.

* مرغ همسایه، غاز است.

* عقلش به چشمش است. درست

* جوجه‌ها را آخر پاییز می‌شمارند.



درس سوم: رازی و ساخت بیمارستان

معنی بخش‌های مهم درس سوم

بعضی در دل خندیدند و با خود گفتند: «نکند طبیب بزرگ ما، هوس خوردن کباب کرده است.»
معنی: برخی با حالتی خاص به او خندیدند و او را مسخره کردند و با خود گفتند: «شاید پزشک بزرگ و مشهور ما، آرزوی خوردن کباب کرده است.»

معنی کلمات درس سوم

روژناران کهن: زمان‌های قدیم	اندیشه: فکر
بخش: قسمت، جا، مکان	گرما به: حمام محلی
خلاصه: به هر حال، کوتاه شده	پرس وجو: پرسیدن
تصمیم گرفتند: اراده کردند.	طبیب: پزشک
در دل خندیدند: مسخره کردند.	هوس: آرزو، میل
شگفت زده: متعجب، متحیر	فراخواند: صدا زد، دعوت کرد.
فاسد: معیوب، خراب	خونسردی: بردباری، آرامش
فرق: تفاوت، اختلاف	پاکیزه‌تر: تمیزتر، پاک‌تر
بلند آوازه: معروف، مشهور	پدرش را از دست داده بود: پدرش فوت کرده بود.
سمت: سو، طرف	دست بردار نبود: آن را رها نمی‌کرد.
دانایی: آگاهی	هوشیاری: باهوشی، آگاهی

خرد: عقل	سر بلندی: سرافرازی
بلند: دراز، افراشته	رهنمای: راهنما
دست گیرد: کمک کند.	دلگشای: خوشایند
هر دو سرا: دنیا و آخرت	سرا: خانه
گزند: آسیب، ضرر	گرای: گراییدن، میل داشتن
برنا: جوان	شکوه: جلال، بزرگی

مخالف و متضاد درس سوم

کهن ≠ جدید	بزرگ ≠ کوچک	نزدیک ≠ دور
تازه ≠ کهنه	خندید ≠ گریست	بدبو ≠ خوش بو
پاکیزه ≠ کثیف	ساده ≠ مشکل	سالم ≠ بیمار
مناسب ≠ نامناسب	برتر ≠ پایین تر	بلند ≠ کوتاه
بد ≠ خوب	برنا ≠ پیر	توانا ≠ ناتوان

هم خانواده‌ی درس سوم فارسی پنجم

اندیشه = اندیشیدن، اندیشمند	فاسد = فساد، مفسد
شوق = اشتیاق، تشویق	طبيب = طب، مطب
شرط = شرایط، مشروط	موفقيت = توفيق، موفق
تعجب = متعجب، عجیب، عجایب	رهنما = راهنمایی
دانش = دانشمند، دانشگاه	توانا = توانایی، توانمند

کلمات سخت املائی درس سوم

متن درس:

خلاصه • طبیب • مسئله • خوشحال • تکه گوشتی • تعیین • موفقیت • هوشیاری • می‌خواست • حاضر • نمی‌گذشت • فراخواند • محمدبن زکریای رازی

بخش خرد رهنمای و خرد دلگشای

کزین • برنگذرد • رهنمای • دلگشای • گزند • ازیرا • دو سرای

بخوان و حفظ کن خرد رهنمای و خرد دلگشای

۱) به نام خداوند جان و خرد ••• کزین برتر اندیشه برنگذرد

معنی: به نام آفریدگار جان و اندیشه آغاز می‌کنم که اندیشه‌ای برتر و بهتر از این (شروع هر کاری با نام خدا) از ذهن انسان نمی‌گذرد.

۲) خرد رهنمای و خرد دلگشای ••• خرد، دست گیرد به هر دو سرای

معنی: عقل، راهنما و دلگشا و کمک‌کننده‌ی انسان در هر دو جهان است.

۳) به دانش گرای و بدو شو بلند ••• چو خواهی که از بد نیابی گزند

معنی: به علم و دانش روی بیاور و با آن رشد کن اگر می‌خواهی که از بدی‌ها آسیب نبینی.

۴) ز نادان، بنالد دل سنگ و کوه ••• ازیرا ندارد بر کس، شکوه

معنی: دل و جان سنگ و کوه نیز از نادان می‌نالد؛ زیرا در نزد هیچ کس بزرگی و شکوه ندارد.

۵) توانا بود، هر که دانا بُود ••• ز دانش دل پیر، بُرنا بود

معنی: هر کس که دانا و عاقل باشد، توانا و قدرتمند است و از دانش و دانایی حتی دل انسان پیر نیز

جوان می‌ماند.



معنی کلمات درس سوم

دست بردار نبود: آن را رها نمی کرد.	روزگاران کهن: زمان های قدیم
سمت: سو، طرف	گرما به: حمام محلی
دانایی: آگاهی	بخش: قسمت، جا، مکان
هوشیاری: باهوشی، آگاهی	پرس و جو: پرسیدن
خرد: عقل	خلاصه: به هر حال، کوتاه شده
سر بلندی: سرافرازی	طیب: پزشک
رهنمای: راهنما	تصمیم گرفتند: اراده کردند.
بلند: دراز، افراشته	هوس: آرزو، میل
دست گیر: کمک کند.	در دل خندیدند: مسخره کردند.
دلگشای: خوشایند	فراخواند: صدا زد، دعوت کرد.
سرا: خانه	شگفت زده: متعجب، متحیر
هر دو سرا: دنیا و آخرت	خونسردی: بردباری، آرامش
گزند: آسیب، ضرر	فاسد: معیوب، خراب
گرای: گراییدن، میل داشتن	پاکیزه تر: تمیزتر، پاک تر
شکوه: جلال، بزرگی	فرق: تفاوت، اختلاف
برنا: جوان	پدرش را از دست داده بود: پدرش فوت کرده بود.
اندیشه: فکر	بلند آوازه: معروف، مشهور

هم‌خانواده‌ی کلمات درس خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد = خردمند، خردور	اندیشه = اندیشیدن، اندیشمند
شکوه = پرشکوه، شکوهمند	جان = جانانه، جاندار
رهنما = راهنمایی	توان = توانایی، توانمند
	دانش = دانشمند، دانشگاه

مخالف کلمات درس خرد رهنمای و خرد دلگشای

برنا ≠ پیر	دانا ≠ نادان
نادان ≠ دانا	توانا ≠ ناتوان

درس چهارم: بازرگان و پسران

معنی کلمات درس چهارم

بازرگان: تاجر	مودی: آزاردهنده
گرد خود: دور خود	هلاک: نابود
مقام: رتبه	حوادث: رویدادها، پیش آمدها
خصلت: خلق و خوی، صفت	معمولاً: بیش تر اوقات
روی برگرداند: برگردد، پشت کند، پشیمان شود.	اندوختن: جمع کردن، پس انداز کردن، ذخیره کردن
مراقبت: نگهداری	کاهلی: تنبلی، سستی
تهیدست: فقیر، مسکین	اسباب: سببها، علتها
خشنود: راضی، شاد	غفلت: بی توجهی، بی اعتنائی
کسب: درآمد، کار	چارپایان: حیواناتی که دو دست و دو پا دارند.
گمنام: بی نام و نشان	بکوشید: سعی کرد، تلاش کرد.
فروغ: روشنائی، پرتو	فضیلت: نیکویی، برتری
نهان: پنهان	شناخته شده: در اینجا معروف
آراست: زینت داد	نیکویی: خوبی، پسندیده بودن
معلوم: مشخص	پروردن: پرورش دادن، تربیت کردن
بی شک: بی تردید، بی گمان	بهره گیرند: استفاده ببرند.

مخالف و متضاد کلمات درس چهارم

تهدیدست ≠ ثروتمند	نیک ≠ بد	بسیار ≠ کم	باتجربه ≠ کم تجربه، بی تجربه
شاد ≠ غمگین	گرسنه ≠ سیر	اندک ≠ بسیار	زود ≠ دیر
		نهان ≠ آشکار	گمنام ≠ معروف، مشهور

هم‌خانواده‌ی کلمات درس چهارم

محافظة = حفاظ، حفظ	جمع = مجموع، جامع	تجربه = تجارب
فضیلت = فاضل، فضل	غفلت = غافل	مقصد = مقصود، قصد
	هلاک = هلاکت، مهلك	معلوم = علوم، علم

معنی متن‌های مهم درس بازرگان و پسران

- ۱ از حوادث روزگار بسیار چیزها آموخته بود.
- معنی: از اتفاقات و حوادث زمانه خیلی چیزها یاد گرفته بود. (باتجربه شده بود).
- ۲ اندوختن مال از راه پسندیده و تلاش برای مراقبت از آن.
- معنی: جمع کردن و ذخیره کردن ثروت و دارایی از راه درست و پسندیده و سعی و تلاش برای نگهداری و مراقبت از آن.
- ۳ هر که در این چند خصلت، کاهلی بورزد، به مقصد نرسد.
- معنی: هر کس که در این چند ویژگی، تنبلی کند، به مقصد، سرانجام و هدف خود نمی‌رسد.
- ۴ اگر مالی به دست آوَرَد و در نگهداری آن غفلت ورزد، زود تهدیدست شود.
- معنی: اگر ثروت و پولی به دست بیاورد و در حفظ و نگهداری آن کوتاهی کند، زود فقیر می‌شود.
- ۵ هر که در اندوختن مال دنیا فقط برای خود تلاش کند، در ردیف چارپایان است.
- معنی: هرکس در ذخیره کردن مال دنیا فقط برای خودش تلاش کند، مثل حیوانات و چارپایان است.

۶) فروغ آتش را هرچه تلاش کنند کم شود، باز هم شعله‌ورتر می‌گردد.

معنی: روشنایی و پرتو آتش را هرچه قدر هم تلاش کنند که کم شود، دوباره روشن‌تر و شعله‌ورتر می‌شود.

۷) دانه هنگامی که در پرده‌ی خاک نهان است، هیچ کس در پروردن آن تلاش نکند. چون سر از خاک برآورد و روی زمین را آراست. معلوم گردد که چیست، در آن حال، بی‌شک آن را پیورند و از آن بهره‌گیرند.

معنی: هنگامی که دانه در زیر خاک پنهان است، هیچ کس در پرورش و رشد دادن آن تلاش نمی‌کند. وقتی که سر از خاک بیرون آورد و روی زمین را زیبا کرد، معلوم می‌شود که چیست. در آن حالت، بدون شک آن را پرورش می‌دهند و از آن استفاده می‌کنند.

۸) موش، اگرچه با مردم هم‌خانه است، چون موزی است، او را از خانه بیرون اندازند و در هلاک آن کوشند.
معنی: اگرچه موش با مردم در یک خانه است و در یک جا هستند، اما چون موزی و آزاررساننده است او را از خانه بیرون می‌اندازند و در نابودی آن می‌کوشند.

کلمات سخت املائی درس چهارم

حوادث ● گذشت ● صاحب ● فضای ● خصلت ● کاهلی ● مقصد ● غفلت ● تهیدست ● اسباب ● ویژگی ● فروغ ● ثروتمند ● فضیلت ● آراست ● موزی

درس پنجم: چنار و کدو بن

معنی درس چنار و کدو بن

- ۱ پرسید از آن چنار که «تو، چند ساله‌ای؟» ●●● گفتا: «دویست باشد و اکنون زیادتی است»
معنی: بوته‌ی کدو از درخت چنار پرسید که تو چندساله هستی؟ چنار پاسخ داد دویست سال دارم و اکنون این، عمر زیادی است.
- ۲ خندید ازو کدو، که «من از تو، به بیست روز ●●● برتر شدم، بگو تو که این کاهلی چیست؟»
معنی: بوته‌ی کدو به او خندید و گفت که «من با گذشت بیست روز از جوانه زدن و رشد از تو برتر و بلندتر شدم جواب بده که علت این تنبلی چیست؟»
- ۳ او را چنار گفت: که «امروز، ای کدو ●●● با تو مرا هنوز، نه هنگام داوری است
معنی: چنار به او گفت که «ای کدو اکنون، هنوز زمان داوری میان من و تو نیست.»
- ۴ فردا که بر من و تو، وزد باد مهرگان ●●● آنگه شود پدید، که نامرد و مرد کیست»
معنی: فردا که باد پاییزی بر من و تو بوزد، در آن هنگام آشکار می‌شود که مرد و نامرد چه کسی است؟
 (چه کسی برتر است؟)

معنی کلمات درس پنجم

باور: یقین، اعتقاد	کدو بن: بوته‌ی کدو
کاهلی: سستی، تنبلی	قد کشید: رشد کرد، بزرگ شد.
باد مهرگان: باد پاییزی	ازو: از او
آنگه: آن‌گاه	داوری: قضاوت
عجیب: شگفت‌آور	مهرگان: اوایل پاییز

امپراطور: پادشاه	جوانه می‌زد: شکوفه می‌داد.
جارچیان: کسانی که در روزگاران گذشته خبرهای مهم را با صدای بلند به اطلاع مردم می‌رساندند.	معجزه‌آسا: شبیه معجزه، عجیب
هجوم آوردند: حمله کردند.	هیجان‌انگیز: شوق آور، ایجادکننده‌ی ذوق
اشتیاق: آرزومندی، شوق	به عنوان: به نام، به سمت
مطمئن باش: آسوده باش، خیالت راحت باشد.	روزها پشت سرهم آمدند: روزها به سرعت طی شد و گذشت.
مواظبت کردم: نگهداری کردم.	غصه: غم، رنج
سرزنش: نکوهش، ملامت	به آرامی: به آهستگی
تحسین: آفرین گفتن	اصلاً: هرگز
اعتماد: اطمینان کردن	مقداری زر: کمی طلا
زر طلبید: طلا را خواست.	دفن کرد: زیر زمین پنهان کرد.
درمان نداشت: راه‌حلی پیدا نکرد.	بازنیافت: پیدا نکرد.
حاصل کنم: به دست آوردم.	حاکم: قاضی، فرماندار
فلان: شخصی غیرمعلوم	طبيب: پزشک
اشارت: اشاره، نشان دادن	جمله: همه
درشتی: خشونت	نرمی: نرم بودن، مهربانی
باز داد: پس داد.	بستد: گرفت.
معلق: آویختن، آویزان شدن	غازی: بندباز
رسیدگی می‌کرد: مواظبت می‌کرد.	کهنسال: پیر، قدیمی



مخالف و متضاد کلمات درس پنجم

بلند قامت ≠ کوتاه قامت	بالا ترین ≠ پایین ترین	کاهلی ≠ زرنگی
نامرد ≠ مرد	بهترین ≠ بدترین	پیر ≠ برنا، جوان
خالی ≠ پر	زیبا ≠ زشت	زود ≠ دیر
شلوغ ≠ خلوت	درمان ≠ درد	نرمی ≠ زبری، درشتی

هم‌خانواده‌ی کلمات درس پنجم

انتخاب = منتخب	مخصوص = اختصاص، خاص	دقت = دقیق
مطمئن = اطمینان	منتظر = انتظار	زحمت = مزاحم، مزاحمت
جمع = مجموعه، جامع	اعتماد = معتمد	حاصل = محصول

کلمات سخت املائی درس پنجم

مدّت • دویست • زیادتی • باد مهرگان • کاهلی • بلند قامتی • امپراطور • بستد • زر • اشارت • مدّتی • طلبید • صاحب

معنی برخی جمله‌های مهم حکایت زیرکی

- بعد از مدّتی پیامد و زر طلبید، باز نیافت و با هرکس که گفت، هیچ کس درمان ندانست.
معنی: بعد از مدّتی آمد و طلایش را جست‌وجو کرد، اما پیدا نکرد و با هرکس که درباره‌ی آن سخن می‌گفت هیچ کس راه چاره و درمان آن را نمی‌دانست.
- حاکم از جمله‌ی طبیبان شهر پرسید:
معنی: حاکم از همه‌ی پزشکان شهر پرسید.

۳) حاکم کس فرستاد و آن مرد را طلبید و به نرمی و درشتی زر را بستد و به صاحب زر، باز داد.

معنی: حاکم کسی را فرستاد و آن مرد را به نزد خود طلبید (خواست) و با آرامش و خشونت طلا را پس گرفت و به صاحب آن بازگرداند.

معنی کلمات حکایت زیرکی

جمله: همه	زر: طلا
اشارت: اشاره، نشان دادن	بُرد: برد
نرمی: نرم بودن، مهربانی	بیامد: آمد
درشتی: خشونت	طلبید: خواست
بستد: گرفت.	بازنیافت: پیدا نکرد.
بازداد: پس داد.	درمان نداشت: راه حلی پیدا نکرد.
غازی: بندباز	حاکم: قاضی، فرماندار
معلق: آویختن، آویزان شدن	حاصل کنم: به دست آورم.
کهنسال: پیر، قدیمی	طبيب: پزشک
	فلان: شخصی غیر معلوم

مخالف کلمات حکایت زیرکی

مردی ≠ زنی باز داد ≠ گرفت درمان ≠ درد

نرمی ≠ زبری، درشتی بستد ≠ داد

هم‌خانواده‌ی کلمات درس پنجم

جمع = مجموعه، جامع اعتماد = معتمد حاصل = محصول

مصلحت = اصلاح، صلح حاکم = حکم، احکام، محکوم شکایت = شاکی

درس ششم: سرود ملی

معنی سرود ملی

۱) سر زد از افق، مهر خاوران / فروغ دیده‌ی حق باوران / بهمن، فزّ ایمان ماست. پیامت ای امام / استقلال، آزادی، نقش جان ماست.

معنی: خورشید مشرق‌زمین، آرام آرام از کرانه‌ی آسمان آشکار شد و این طلوع خورشید، روشنی بخش چشم‌های انسان‌های خداپاور و فهیم است.

ماه بهمن مثل ماه رمضان، ماه شکوه و بزرگی و ایمان و اعتقاد ماست. ای امام، پیام تو که همان «استقلال و آزادی... است» در جان ما نقش بسته است و ما حاضریم برایش جان بدهیم.

۲) شهیدان، پیچیده در گوش زمان فریادتان / پاینده، مانی و جاودان / جمهوری اسلامی ایران.

معنی: ای شهیدان، فریاد شما در گوش زمان پیچیده است و آن این است: ای جمهوری اسلامی ایران همیشه پایدار و جاودان بمانی.

صفحه ۵۰ فارسی پنجم

۱) خوشا مرز ایرانِ عنبرنسیم ●●● که خاکش گرمی‌تر از زرّ و سیم

معنی: چه قدر خوب و خوش است سرزمین خوش‌بوی ایران که خاکش از طلا و نقره ارزشمندتر و گرمی‌تر است.

۲) هوایش موافق به هر آدمی ●●● زمینش، سراسر پر از خرّمی

معنی: آب و هوای ایران با هر انسانی سازگار است و سرتاسر سرزمینش سرسبز و خرّم است.

۳) همه بوستانش، سراسر گل است ●●● به باغ اندرون، لاله و سنبل است

معنی: سرتاسر باغ‌ها و بوستان‌هایش پر از گل سرخ و زیباست و درون باغ‌هایش پر از لاله و سنبل است.

معنی کلمات درس ششم

گام‌های استوار: قدم‌های محکم	اهتزاز: جنبش، حرکت
سربلندی: افتخار	نواخته: سروده، خوانده
خوشا: چه قدر خوب	سرزد: طلوع کرد.
عنبرنسیم: خوش‌بو	افق: کناره، کرانه‌ی آسمان
سیم: سکه	مهر: خورشید
سراسر: تمامی، همه‌جا	خاوران: مشرق
خرمی: شادابی	فروغ: روشنایی
اندرون: داخل	حق‌باوران: کسانی که به حق و حقیقت باور دارند، دینداران
گهر: مخفف گوهر، مروارید، سنگ‌های باارزش	فر: شکوه، جلال
مرز: خط فرضی بین دو کشور	پاینده: استوار، جاویدان
بدان: جمع بد	احساسات: هیجانات، عواطف
پیشه: کار، شغل، حرفه	اعتقادات: باورها، عقیده‌ها
مهر: محبت	شورانگیز: هیجان‌انگیز
پاینده: جاودان	غرور: سربلندی
دُر: مروارید	تصور کنید: مجسم کنید، گمان کنید.
پرگو: پر حرف	تفکر: اندیشه، فکر

نور ایزدی: پرتو و نور خدایی	به خصوص: مخصوصاً
رهنما: راهنما	موزون: خوش آهنگ، آهنگین
پیکر: جسم	از خود گذشتگی: ایثار
نپرورم: پرورش ندهم.	ضامن: کسی که مسئولیت کاری را می‌پذیرد، مراقبت کننده
سر رشته: آمیخته	تقویت کند: نیرومند سازد.
ار: مخفف اگر	ایمان: عقیده، باور
در جهان می‌درخشد: در دنیا معروف و مشهور است.	

مخالف و متضاد کلمات درس ششم

خاوران ≠ باختران	استقلال ≠ وابستگی
فریاد ≠ سکوت	پیروزی ≠ شکست
کوتاه ≠ بلند	مشکل ≠ آسان
ارزشمند ≠ بی‌ارزش	شجاعت ≠ ترس
استوار ≠ سست	سخت‌کوش ≠ تنبل

هم‌خانواده‌ی کلمات درس ششم فارسی پنجم

استقلال: مستقل	اسلامی: مسلمان، مسلمین	احساسات: احساس، حس
افتخار: فاخر، مفتخر	عظمت: عظیم	احترام: محترم
شهید: شهید، شاهد		

کلمات سخت املائی درس ششم

- ملی • اهتزاز • فرّ ایمان • احساسات • حاضران • عظمت • از خود گذشتگی • ایثار • اعتقادات • ضامن •
روحیه • تصوّر • عنبرنسیم • زّو و سیم • خرّمی • باغ اندرون

معنی بخوان و حفظ کن «ای ایران»

۱) ای ایران، ای مرز پرگهر ••• ای خاکت سرچشمه‌ی هنر

معنی: ای ایران، ای مرز گران‌قیمت، بارزش و پرگهر. ای کشوری که خاکت سرچشمه و منشأ هنر و فضیلت است.

۲) دور از تو اندیشه‌ی بدن ••• پاینده مانی و جاودان

معنی: اندیشه و فکر بدن و دشمنان از تو دور باد و همیشه پایدار و جاودان بمانی.

۳) ای دشمن، ار تو سنگ خاره‌ای، من آه‌نم ••• جان من فدای خاک پاک میهنم

معنی: ای دشمن، اگر تو مثل سنگ خاره، محکم و سخت هستی، من هم مثل آهن، محکم هستم. جان من فدای خاک پاک و بارزش میهنم باد.

۴) مهر تو چون، شد پیشه‌ام ••• دور از تو نیست، اندیشه‌ام

معنی: وقتی که مهر و محبت به تو، کار و شغل من شد و فکر و اندیشه‌ی من از تو دور و جدا نیست. (من همیشه به تو فکر می‌کنم.)

۵) در راه تو، کی ارزشی دارد این جانِ ما؟ ••• پاینده باد، خاک ایران ما

معنی: ای ایران، این جان ما در راه تو و برای تو ارزشی ندارد، امیدوارم این خاک ایران ما همیشه پاینده و استوار و جاودان باشد. (بماند.)

صفحه ۵۳ فارسی پنجم

۶ سنگ کوهت درّ و گوهر است ●●● خاکِ دشتت بهتر از زر است

معنی: سنگ کوه‌های تو مانند مروارید و گوهر، با ارزش است و خاک دشت‌هایت از طلا بهتر و با ارزش‌تر است.

۷ مه‌رت از دل، کی برون کنم؟ ●●● برگو، بی‌مه‌ر تو چون کنم؟

معنی: هیچ‌گاه نمی‌توانم مهر و محبت تو را از دل بیرون کنم. بگو، بدون مهر و محبت تو چگونه روزگار بگذرانم؟

۸ تا گردش جهان و دور آسمان بپاست ●●● نور ایزدی همیشه رهنمای ماست

معنی: تا زمانی که دنیا وجود دارد و گردش زمانه پایدار است (تا ابد) نور و الطاف خدایی همیشه راهنما و هدایت‌کننده‌ی ماست.

۹ ایران، ای خرّم بهشت من ●●● روشن از تو سرنوشت من

معنی: ای ایران، ای بهشت سرسبز و خرّم من، سرنوشت و تقدیر من از تو روشن و آشکار است.

۱۰ گر آتش بارد به پیکرم ●●● جز مه‌رت در دل نپرورم

معنی: اگر در سخت‌ترین شرایط باشم و آتش مثل باران بر بدنم ببارد به جز مهر و محبت تو هیچ چیزی در دلم پرورش نمی‌دهم.

۱۱ از آب و خاک و مهر تو سرشته شد دلم ●●● مه‌رت از برون رود چه می‌شود دلم

معنی: وجود من (دلم) با آب و خاک و مهر و محبت تو آمیخته شد. اگر مهر و محبت تو از وجودم بیرون برود دلم چه می‌شود؟ (اگر مهر و محبت و عشق تو از درونم بیرون رود، از بین خواهم رفت).

درس هشتم: دفاع از میهن

معنی شعرهای دفاع از میهن

۱) چو ایران نباشد، تن من مباد ●●● بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد

معنی: وقتی ایران وجود نداشته باشد وجود و تن من نیز نباشد و در زمان نبودن ایران حتی یک تن نیز در این سرزمین زنده نباشد.

۲) در میان این همه شکوه و جلال، ناگاه تاخت و تازی سهمگین از سوی باختر، آغاز گشت.

معنی: در میان این همه بزرگی و شکوه، ناگهان حمله‌ای ترس‌آور و خوفناک از سوی مغرب (مقدونیه) آغاز شد.

۳) وقتی که اسکندر آهنگ ایران کرد / ۳- هر جا که شهری دید / با خاک، یکسان کرد.

معنی: وقتی که اسکندر مقدونی قصد حمله به ایران را کرد در سر راهش هر جا که شهری را دید آنجا را به‌طور کامل نابود کرد.

صفحه ۵۹ فارسی پنجم

۴) اسب سردار با یال فرو ریخته و دم برافراشته، پیش از اسب‌های دیگر، سوار خود را به بالا می‌کشانند.

معنی: اسب آریوبرزن، سردار و فرماندهی ایرانی، با موی گردن فرو ریخته‌اش و دم بالابرده‌اش جلوتر از اسب‌های دیگر، سوار خود را به بالا می‌کشانند و پیش می‌برد.

۵) من، آریوبرزن / فرزند ایرانم / در آخرین سنگر / اینک تنم، جانم

معنی: من، آریوبرزن، سردار ایرانی و فرزند میهن عزیزم ایران هستم که در آخرین سنگر زندگی‌ام قرار گرفته‌ام. اکنون این تن و جان من که برای فدا کردن در راه ایران آماده است.

۶) آیا باید تسلیم شد و چیرگی دشمن را بر خانمان دید و خواری و خفت را به جان خرید یا جنگید و خاک وطن را از خون خود گلگون کرد؟

معنی: آیا باید در مقابل دشمن تسلیم شد و برتری او را بر کشور دید و تحقیر و کوچک شدن با همه‌ی وجود را پذیرفت، یا با دشمن جنگید و با جان فشانی و خون خود، خاک وطن را سرخ رنگ کرد.

۷ آریوبرزن با شمار اندکی از سپاهیان خود، به سپاه عظیم دشمن، یورش برد. گروهی بسیار از آنان را به خاک افکند.
معنی: آریوبرزن با تعداد اندکی از سپاهیان به سپاه بزرگ دشمن حمله کرد و بسیاری از آنان را کشت.

معنی کلمات درس هشتم

یال: موی گردن شیر و اسب	مباد: نباشد.
گویی: انگار	بدین: به این
ناگوار: ناپسند	بوم و بر: سرزمین
غرق اندوه شد: بسیار غمگین شد.	سلسله: پادشاهی
سپاه عظیم: لشکر بزرگ	هخامنشی: یکی از سلسله‌های ایرانی
مانع: بازدارنده	تأسیس کرد: بنا کرد.
خرد: کوچک	به شمار می‌رفت: به حساب می‌آمد.
برآمدگی: برجستگی	خیره‌کننده: جالب
ناگوار: ناپسند	جلال: عظمت
اوضاع: شرایط وضعیت	تاخت و تاز: حمله و هجوم
چیرگی: برتری و تسلط	انبوه: بسیار
خانمان: خانه و کاشانه	هجوم: حمله
لگگون: سرخ‌شده به رنگ خون	با خاک یکسان کرد: همه چیز را نابود کرد.
پیکار: جنگ	به نومیدی گرایید: دلسرد شد.

ایستادگی: مقاومت	آهنگ ایران کرد: تصمیم گرفت به ایران برود.
مقدونیه: نام شهری در یونان زادگاه اسکندر	پارس: فارس
	چابک: چالاک

مخالف و متضاد کلمات درس هشتم

نیرومند ≠ ضعیف	باختر ≠ خاور	انبوه ≠ کم
امید ≠ ناامید	اسیر ≠ آزاد	دشمن ≠ دوست
دلیر ≠ ترسو	زودتر ≠ دیرتر	

هم‌خانواده‌ی کلمات درس هشتم فارسی پنجم

هجوم = مهاجم، تهاجم	شدت = شدید
مانع = موانع، منع	اوضاع = وضع

کلمات سخت املائی درس هشتم

سلسله • عظمت • شهرت طلب • مقدونیه • جنگجو • گذرگاهی • آریوبرزن • اوضاع • نواحی - باقی • محاصره • چیرگی • خواری و خفت • درغلتنند • با قوت • حیرت آور • مانعی • سپاه عظیم • برگزیدند

معنی لغات درس بخوان و بیندیش رئیس علی

شرجی: مرطوب	هوا دم کرده بود: هوا به شدت گرم و نفس گیر بود. (هوای رطوبتی)
نخل: درخت خرما	اندرونی: محل ورود به اتاق‌ها و...
کدخدا: بزرگ روستا	قابله: پزشک زنان در آن زمان (افرادی که بچه‌های مادران را به دنیا می‌آوردند).
سر سجاده: سر نماز	سکو: تختگاه



برخاست: بلند شد. **قنداق:** پارچه‌ای که نوزاد تازه به دنیا آمده را در آن می‌بستند تا از نوزاد محافظت کند.

دلوار: شهری بندری در استان بوشهر **مکتب‌خانه:** مدرسه‌ی قدیم

فرسخ: هر فرسخ حدود ۶ کیلومتر است. **امیریه:** محل اداره‌ی شهر

گمرک: محل ورود و خروج کالا **تنگدستی:** تهی‌دستی، بیچارگی

دائمی: همیشگی **بیرق:** پرچم **تفنگچی:** تفنگدار

آزاد کردند: به تصرف خود درآوردند. **انگلیسی‌ها برق از سرشان پرید:** خیلی تعجب کردند.

پیاده‌نظام: نظامیان پیاده **مجاهد:** جهادکننده، جنگیدن در راه حق

اشغال: تصرف **ماتش برد:** حیرت‌زده شد. **چاره‌ای:** راه‌حلی

دستپاچه: هل شدن **ژنرال:** سردار، سرلشکر **ناو:** کشتی جنگی

نمی‌گذرند: در اینجا به معنی با آن‌ها مبارزه می‌کنند. **لندن:** پایتخت انگلستان

غافلگیر: شبیخون زدن **اسارت:** اسیر شدن **پرفروغ:** پرنور

بی‌حرمتی: اهانت، بی‌احترامی **سرافزاری:** سربلندی **تابناک:** درخشان، درخشنده

کینه: تنفر، دشمنی **حرص:** طمع، زیاده‌طلبی **استعمار:** سودجویی، سلطه‌جویی

کلمات هم‌خانواده و مخالف درس بخوان و بیندیش رئیس علی

رئیس: رئیس، رؤسا **داخل:** دخل، دخول **مشغول:** شغل، شاغل، مشغول، اشتغال، مشاغل

مغرب: غرب **سلام:** سالم، سلیم، اسلام **آرام:** آرامش

روستا: روستایی **بالا:** بالایی **موج:** امواج

دیدن: دیدنی **آموخت:** آموختن **خواندن:** خواندنی

مثل: امثال، مثال **ساحل:** سواحل **اشغال:** مشغول، مشاغل، اشتغال، مشغله

نگهبانی: نگهبان **شجاعت:** شجاع **می‌جست:** جستن، جست‌وجو

فرار: فراری **غافل:** غفلت **آوارگی:** آوار

اقامت: قدمت **وقتی:** وقت

کلمه‌های مخالف

داخل ≠ خارج	مشغول ≠ بیکار	مغرب ≠ مشرق
سلام ≠ خدا حافظ	آرام ≠ ناآرام، پرسرو صدا، شلوغ، بی‌قرار	
بالا ≠ پایین	شجاعت ≠ جبن، بزدلی	خواندن ≠ نخواندن
اشغال ≠ آزاد	غافل ≠ عاقل	

حکایت وطن‌دوستی

۱) هنوزم ز خردی به خاطر دُرست ●●● که در لانه‌ی ماکیان، بُرده دست

معنی: هنوزم از دوران کودکی‌ام به یاد دارم که یک روز دست در لانه‌ی مرغی خانگی بردم.

۲) به منقارم آنسان به سختی گزید ●●● که اشکم چو خون از رگ، آن دم، جهید

معنی: با منقار، آن‌گونه به سختی مرا نوک زد که در آن هنگام اشک چشم من مانند خونی که از رگ

بیرون می‌زند، جاری شد.

۳) پدر، خنده بر گریه‌ام زد که هان! ●●● وطن‌داری آموز از ماکیان

معنی: پدر از گریه‌ی من خندید و گفت که آگاه باش و وطن‌داری و وطن‌دوستی را از مرغ خانگی یاد بگیر.

درس نهم: نام‌آوران دیروز، امروز، فردا

معنی کلمات درس نهم

موضوع: مطلب	منظم: مرتب
خوش‌نما: زیبا و آراسته	چیده شده بود: مرتب شده بود.
خیره: زل زدن	مزاحم نمی‌شوم: زحمت نمی‌دهم.
محو شدن: با تمام وجود تماشا کردن	متوجه کرد: توجهش را جلب کرد.
بزرگ‌مردان: مردان بزرگ	دلاوران: جنگجویان و دلیران
دیروز و امروز: گذشته و آینده	کشمکش: دعوا
جلب کرد: جذب کرد.	فصل کتاب: قسمتی از کتاب
معاصر: هم‌زمان و هم‌دوره	فناوری: بهره‌از دانش جدید در کارهای صنعتی و کشاورزی و پزشکی
هسته‌ای: مربوط به انرژی هسته‌ای	جالب: جذاب و شایسته
لحن: نوع آهنگ	تعریف: بازگو کردن، معنی کردن
نگاهم دوخته شد: کنایه از زل زدن	ناگزیر: حتماً
تحویل دادم: سپردم.	انشاءالله: اگر خدا بخواهد.
روانه شدیم: حرکت کردیم.	

مخالف و متضاد کلمات درس نهم

بیش‌تر ≠ کم‌تر

بلندتر ≠ کوتاه‌تر

ایستاد ≠ حرکت کرد.

خوش‌اخلاق ≠ بد‌اخلاق

پشت ≠ جلو، روی	منظم ≠ نامنظم
مناسب ≠ نامناسب	امروز ≠ دیروز
برخاست ≠ نشست	گذشته ≠ حال

هم‌خانواده‌ی کلمات درس نهم

گفت = گفتار، گفت‌وگو	منظم = ناظم، نظم	لطف = الطاف، لطیف
معاصر = عصر	مخصوص = خاص، خصوص	صبر = صابر، صبور
جمع = مجموع، جمیع		

کلمات سخت املائی درس نهم

مطالعه • منظم • محو تماشا • غرق • این‌طوری • مزاحمتان • متوجه • فهرست مطالب • بگذار • معاصر
 • برخاستم • دلم نمی‌خواست • سپاسگزاری • تصویر • لحنش • ناگزیر • عوض کرد • انشاءالله • تحویل

معنی بخوان و حفظ کن سرای امید

- ایران ای سرای امید ●●● بر بامت سپیده دمید
معنی: ایران، ای خانه‌ی امید و آرزو، بر بام تو سپیده و پیروزی طلوع کرد.
- بنگر کزین ره پُرخون ●●● خورشیدی خجسته رسید
معنی: نگاه کن که از این راه پر از رنج و سختی، خورشید پیروزی و مبارک رسید.
- اگرچه دل‌ها پر خون است ●●● شکوه شادی، افزون است
معنی: اگرچه دل‌ها پر خون و ناراحت هستند، اما شکوه و عظمت و شادی زیاد است.
- سپیده‌ی ما گلگون است ●●● که دست دشمن، در خون است
معنی: سپیده‌ی پیروزی ما به رنگ گل سرخ است؛ زیرا دست دشمن در خون است. (دشمن، مردم ما را کشته است.)



۵) ای ایران، غمت مرساد ●●● جاویدان، شکوه تو باد

معنی: ای ایران، امیدوارم غم و ناراحتی به تو نرسد و شکوه و بزرگی‌ات همیشگی باشد.

۶) راه ما راه حق، راه بهروزی است ●●● اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی است

معنی: راه ما، راه حق و حقیقت و راه بهروزی و نیکبختی است و رمز پیروزی ما فقط اتحاد و همبستگی است.

۷) صلح و آزادی / جاودانه در همه جهان، خوش باد / یادگار خون عاشقان، ای بهار / ای بهار تازه جاودان در

این چمن شکفته باد.

معنی: صلح و آزادی در همه‌ی جهان، جاودانه، خوش باشد، ای یادگار خون عاشقان واقعی، ای بهار

آزادی، ای بهار تازه جاودان شده در این چمن هستی، همیشه برقرار، شکوفا و شکفته باشی.

درس دهم: نام نیکو

۱ در کارگاه استاد امامی، شعرهای دلنشین حافظ و جلال‌الدین محمد (مولوی)، زمزمه می‌شد.

معنی: در کارگاه استاد امامی، شعرهای خوشایند و پسندیده‌ی حافظ و مولوی خوانده و تکرار می‌شد. غرور، آفت هنر است.

معنی: غرور، تکبر و خودبزرگ‌بینی، بلای هنر است.

۲ نام نیکو گر بماند ز آدمی ●●● به کزو ماند سرای زرنگار

معنی: اگر نام نیکو و خوب از انسان باقی بماند بهتر است از این که خانه‌ای طلاکاری شده از او باقی بماند.

۳ نام نیک رفتگان، ضایع مکن ●●● تا بماند نام نیکت، پایدار

معنی: نام نیک و خوب گذشتگان و رفتگان را خراب و تباه نکن تا نام نیک تو نیز پایدار باقی بماند.

معنی کلمات درس دهم

آفت: آسیب، بال، زیان	کنجکاو: جست و جوگر
غرور: در این درس به معنی خودخواهی و مغرور شدن است.	شب‌انگه: به هنگام شب
نیم‌رخ: نصف صورت، منظره‌ی نصف چهره	استعداد: ذوق، توانایی
کارش گره خورد: کنایه از دچار مشکل شدن	فوق‌العاده: غیرعادی، غیرمعمولی
ضامن آهو: لقب امام رضا (ع)	قلم مو: قلم مودار مخصوص نقاشی
ضامن: کسی که مسئولیت کاری را می‌پذیرد، نگهداری و مراقبت‌کننده از چیزی	مشغول کرد: او را به انجام کار وادار کرد.
گله: رمه‌ی چهارپایان	دلنشین: خوشایند، پسندیده
سرخ شده بود: در این درس، خجالت کشیده بود.	زمزمه: زیر لب سخن گفتن
بی‌صبرانه: بدون تحمل، بدون شکیبایی	سپیده‌دم: سحرگاه، بامداد

به به: کلمه‌ی تحسین، آفرین	هیجان: شور، ذوق، اشتیاق
مطمئن: آرام، آسوده، بااطمینان	شفافیت: صاف و روشن بودن، آشکار بودن
نام آشنا: شناخته شده، معروف، مشهور	سختی کوه: محکم بودن کوه
نگاره: نقش، صورت، نقاشی	خشت: آجر خام
سوگوار: مصیبت زده، اندوهگین، ماتم زده	تحسین آمیز: همراه با ستایش و آفرین
ستوده اند: ستایش کرده اند، تحسین کرده اند.	تشویق: تحسین، آفرین گفتن
ضایع: تباه شده، تلف شده	مراقب: نگهبان

مخالف و متضاد کلمات درس دهم

هیچ چیز ≠ همه چیز	کم حرف ≠ پر حرف
پرکار ≠ کم کار	سیاهی ≠ سفیدی
غرور ≠ تواضع	بی صبرانه ≠ با آرامش
	شبانگاه ≠ صبحگاه

هم‌خانواده‌ی کلمات درس دهم

نقش = نقوش، نقاش، نقشه	مساجد = سجده، مسجد، سجود
مشغول = شغل، شاغل، مشاغل	حافظ = حفظ، محفوظ، حافظه
تشویق = مُشَوِّق، شوق، اشتیاق	محمود = حامد، حمد، تحمید
ضامن = تضمین، ضمانت، ضمین	ذهن = اذهان، ذهنیت، ذهنی
	شهرت = مشهور، مشاهیر، شهیر

کلمات سخت املائی درس دهم

غروب‌های خیال‌انگیز • نقاشی • تصویر - استعدادی فوق‌العاده • حافظ • طراحی • شفافیت • غرور • آفت • تحسین‌آمیز • کله • مطمئنم • شهرت • ستوده‌اند • ضایع • زرنگار • کزو • رفتگان • حالت سوگوار

درس یازدهم: نقش خردمندان

۱ در این هنگام، آشوب دیگری برخاست.

معنی: در این زمان، قیام و آشوب دیگری به وجود آمد. (بلند شد)

۲ بار دیگر نگرانی و اندوه، قلب مردم را درهم فشرد.

معنی: یک بار دیگر، نگرانی و غم، قلب مردم را آزار داد و آن‌ها را ناراحت کرد.

۳ مردم، وحشت‌زده از خواب برخاستند، همه می‌گریختند و گمان می‌کردند، حادثه‌ی ناگواری پیش آمده است.

معنی: مردم با ترس و وحشت بیدار شدند، همه فرار می‌کردند و خیال می‌کردند اتفاق بدی رخ داده است.

معنی کلمات درس یازدهم

پیش‌بینی: غیب‌گویی، عاقبت‌اندیشی	خانمان‌سوز: ویرانگر
امکانات: ابزارها و شرایط مناسب	مغولان: اقوامی زردپوست با چند طایفه که در قسمت آسیای شرقی هستند.
جذب: چیزی را به سوی خود کشیدن، کشش	سایه‌ی وحشت: اثر ترس، نشانه‌ی بیم و هراس
رصدخانه: مکانی که در آن ستاره‌شناسان ستارگان را مشاهده و بررسی می‌کنند.	هراس‌انگیز: ترسناک، وحشتناک
مراغه: نام شهری در آذربایجان شرقی است.	قتل‌عام: کشتار گروهی، قتل دسته‌جمعی
به‌کارگیرد: استفاده کند.	آشوب: فتنه، شور و غوغا
شمار کتاب: تعداد	هلاکو: اسم یکی از نوادگان چنگیزخان
چیرگی: برتری، تسلط	قلب مردم را درهم فشرد: به کنایه یعنی مردم ایران را ناراحت کرد.
نسخه‌برداری: رونویسی کردن	دینار: سکه‌ی طلا، پول و ثروت
همت: قصد و اراده	مشاور: راهنما
آثار: جمع اثر، نشانه‌ها	زیرکانه: خردمندان

از میان می‌رفت: نابود می‌شد.	ایجاد کند: به وجود آورد، بسازد.
ولایت: سرزمین	عجیب: شگفت‌آور
تدبیر: اندیشیدن به منظور پیدا کردن راه حل	تشت: ظرف‌های بزرگ و پهن
تأسیس کردن: بنا کردن، پایه‌گذاری کردن	مأمور کردن: کسی را به انجام کاری گذاشتن
اداره می‌شدند: مدیریت می‌شدند.	قلعه: ساختمانی محکم و بلند که برای دفاع از دشمن ساخته می‌شد.
نظامیه: مدرسه‌های تأسیس شده توسط نظام‌الملک	مهیّب: ترسناک
تحصیل کرده است: درس خوانده است.	گمان می‌کردند: تصور می‌کردند.
تحقیق: مطالعه	حادثه‌ی ناگوار: پیش‌آمد ناپسند
پرفروغ: پرنور	حوادث: رویدادها، اتفاق‌ها

مخالف و متضاد کلمات درس یازدهم

سایه ≠ آفتاب	پاک ≠ آلوده	برخاست ≠ نشست
اندوه ≠ شادی	دشمن ≠ دوست	نیازمند ≠ بی‌نیاز
خواب ≠ بیدار	معروف ≠ گمنام	پرفروغ ≠ کم‌فروغ

هم‌خانواده‌ی کلمات درس یازدهم

قتل = قاتل، مقتول	جامعه = جمع، جوامع	حکومت = حاکم
حادثه = حوادث	مدارس = مدرسه، درس	تحصیل = حاصل، محصول
لطف = لطیف	عظمت = عظیم، معظّم	

معنی متن‌های مهم درس بازرگان و پسران

- هراس‌انگیز • برخاستند • حادثه • رصدخانه • عظمت • مهیب • قلعه • تشت • خواجه نصیرالدین توسی •
 خواجه نظام‌الملک • مغول • جذب • شرایط - دویست سال • تحقیق • مراغه

درس دوازدهم: فردوسی، فرزند ایران

معنی بخوان و بیندیش فردوسی

- ۱) به چهره، نگو بود بر سانِ شید ●●● ولیکن همه موی، بودش سپید
معنی: از نظر چهره و ظاهر مانند خورشید، نیکو و زیبا بود، اما تمام موی او سفید بود.
- ۲) چو فرزند را دید، مویش سپید ●●● بشد از جهان، یکسره ناامید
معنی: وقتی فرزندش را با موی سفید دید کاملاً از جهان ناامید شد.
- ۳) چو آیند و پرسند گردن کشان ●●● چه گویم از این بچه‌ی بدنشان؟
معنی: وقتی پهلوانان بیایند و از این بچه‌ی بدنشان (سفید موی) سؤال کنند، چه بگویم؟
- ۴) چه گویم که این بچه‌ی دیو، کیست ●●● پلنگ دو رنگ است یا خود پری است
معنی: چه بگویم که این بچه دیو، کیست. این بچه، پلنگ دورنگ است یا خود فرشته است.
- ۵) بخندند بر من، مِهان جهان ●●● از این بچه، در آشکار و نهان
معنی: بزرگان جهان در آشکار و نهان به خاطر این بچه به من می‌خندند و مرا مسخره می‌کنند.

صفحه ۹۳ فارسی پنجم

- ۶) یکی کوه بُد، نامش البرز کوه ●●● به خورشید نزدیک و دور از گروه
معنی: کوهی وجود داشت که نامش کوه البرز بود و به خورشید نزدیک و از گروه دور بود.
- ۷) بدان جای، سیمرغ را لانه بود ●●● که آن خانه از خلق، بیگانه بود
معنی: در آن کوه، لانه‌ی سیمرغ وجود داشت که از مردم و آفریده‌ها خالی و بیگانه بود.
- ۸) نهادند بر کوه و گشتند باز ●●● برآمد بر این، روزگاری دراز
معنی: کودک سفید موی را روی کوه گذاشتند و برگشتند و از این ماجرا، زمان زیادی گذشت.
- ۹) پدر، مهر بُبرید و بفکند خوار ●●● جفا کرد بر کودکِ شیرخوار
معنی: پدر مهر و محبت را از فرزند قطع کرد و با خفت و ذلت او را در انداخت و بر کودک شیرخوار ظلم و ستم کرد.

۱۰ خداوند، مهر آن کودک را در دل سیمرغ افکند.

معنی: خداوند، مهر و محبت آن کودک سفیدموی را در دل سیمرغ انداخت.

۱۱ بدین گونه بر، روزگاری دراز ●●● برآمد که بُد کودک آنجا به راز

معنی: این گونه روزگاری طولانی که کودک در آن کوه پنهان و به صورت یک راز زندگی می کرد، گذشت.

۱۲ مانند دایه‌ای مهربان، تو را پرورده‌ام.

معنی: مثل یک سرپرست و مادر مهربان تو را پرورش داده و بزرگ کرده‌ام.

۱۳ همان‌گه، بیایم چو ابر سیاه ●●● بی آزارت آرم، بدین جایگاه

معنی: همان لحظه مثل ابر سیاه پیش تو می آیم و بی آزار و اذیت، تو را به این مکان می آورم.

۱۴ دل سام شد چون بهشت برین ●●● بر آن پاک فرزند، کرد آفرین

معنی: دل سام، پدر زال، همچون بهشت اعلی شد و به آن فرزند پاک، آفرین گفت.

معنی کلمات درس دوازدهم

نام‌آور: معروف	روزگاری دراز: زمانی طولانی
بی‌همتا: یکتا	دهان به دهان گشت: کنایه از این که در همه جا گفته شد.
گنجینه: خزانه، جای گنج	موبدان: روحانیان زرتشتی
کهن: قدیم	سرزنش: نکوهش
نگهبان: محافظ، پاسدار	پوزش: عذرخواهی
سام نریمان: سام پسر نریمان	روان شد: به راه افتاد.
نکو: خوب، نیکو	پیمودن: طی کردن
برسان: مانند	فراز: بالا
شید: خورشید	جلال: عظمت
خاندان: خانواده	دستگاه: قدرت و جلال، ثروت

خواستار: خواهان	اندوهگین: ناراحت، غمگین
سرافرازی: سربلندی و افتخار	جرئت: شجاعت، دلیری
پیوسته: مداوم	شیردل: دلیر، شجاع
بی آزارت: بی آزار تو، بدون زحمت دادن به تو	یزدان: خداوند
طبل: ساز بزرگ استوانه‌ای	دیدار: دیدن، ملاقات
بزرگان: در اینجا انسان‌های بزرگوار	شرمسار: خجالت‌زده، شرمنده
تصور می‌کرد: اندیشه می‌کرد.	گردن‌کشان: در شاهنامه یعنی پهلوانان
هریسه: نوعی آش	بدنشان: زشت، شوم
درجه: مقام	مهان: بزرگان
اطبا: جمع طبیب	پنهان: پنهان
معالجت: معالجه کردن، درمان کردن	کوه سر به فلک کشیده: کوه بلند
عاجز ماندند: درمانده شدند.	سیمرغ: مرغی افسانه‌ای
علاج: درمان	دامنه: کناره، قسمت پایین کوه
سرای: خانه، کاشانه	بفکند خوار: با خفت دور انداخت.
خُفت: خوابید.	جفا: ظلم
فریه: چاق	آشیانه: لانه
صحت: سلامتی	دستان: دستان یا زال، اسم پدر رستم است.

مخالف و متضاد کلمات درس دوازدهم

سفید ≠ سیاه

پیران ≠ جوانان

زیبا ≠ زشت

شجاع ≠ ترسو

عاقبت ≠ آغاز

اندوهگین ≠ خوشحال

خوار ≠ عزیز

بلند ≠ کوتاه

آشکار ≠ پنهان

جفا ≠ مهر	گرسنگی ≠ سیری	تندرست ≠ بیمار
ناپسند ≠ پسندیده	گران بها ≠ بی ارزش	دیو ≠ فرشته
بیمار ≠ سالم	عاجز ≠ توانا	راست ≠ چپ
لاغر ≠ چاق	فربه ≠ لاغر	امید ≠ ناامید

هم‌خانواده‌ی کلمات درس دوازدهم

مشهور = شهرت، مشاهیر	شعر = شاعر، مشاعره	عیب = عیوب، معیوب
خلق = خالق، مخلوق	لرزه = لرزان، لرزش	تصور = تصویر، تصاویر
اطبا = طبیب، مطب	علاج = معالجه	حاضر = حضور، محضر

کلمات سخت املا‌ی درس دوازدهم

مشهور ● جرئت ● عاقبت ● دایه ● نقره ● عیبی ● مِهان ● سیمرغ ● گذاشتند ● البرز ● جوار ● دهانه‌ی غاری ●
پوزش ● خواستار ● زال ● طبل ● لرزه

معنی ابوعلی و بانگ گاو فارسی پنجم

① یکی از بزرگان، بیمار شده بود، چنان که تصوّر می‌کرد، گاو شده است. پس همه روز، بانگ می‌کرد و این و آن را می‌گفت: «مرا بکشید که از گوشت من هریسه، نیکو آید.»

معنی: روزی روزگاری یکی از بزرگان در اثر بیماری دچار توهم شده بود و فکر می‌کرد که گاو شده است.

② او مدام فریاد می‌زد: «مرا بکشید و از گوشتم حلیم بپزید، خیلی خوشمزه می‌شود.»

کار او به درجه‌ای بکشید که هیچ نمی‌خورد و اطبا در معالجت عاجز ماندند. سرانجام، خواجه ابوعلی سینا را آوردند تا او را علاج کند.

معنی: وضعیت بیمار آن قدر بد شده بود که غذایی نمی‌خورد و هیچ پزشکی نتوانست او را درمان کند.

درنهایت ابوعلی سینا را آوردند.



۳) خواجه، قبول کرد و گفت: «گاو کجاست تا او را بگشتم؟»

معنی: بوعلی پذیرفت و گفت: «گاو کجاست می‌خواهم او را بگشتم.»

۴) جوان، همچو گاو، بانگی کرد، یعنی اینجا هستم!

معنی: بیمار که توهّم گاو بودن داشت، مثل گاو صدا کرد و گفت: «من اینجا هستم.»

۵) خواجه بوعلی گفت: «او را به میان سرای آورید و دست و پای او را ببندید و بخوابانید.»

معنی: ابوعلی سینا دستور داد که بیمار را به وسط حیاط بیاورند، دست و پایش را ببندند و او را روی زمین بخوابانند.

۶) بیمار چون آن شنید، بدوید و جلو آمد و بر پهلوی راست، خُفت و پای او سخت بیستند.

معنی: بیمار که این حرف‌ها را شنید، سریع جلو آمد و روی زمین دراز کشید و پای بیمار را محکم بستند.

۷) پس خواجه بوعلی بیامد و کارد بر کارد مالید و نشست و دست بر پهلوی او نهاد، چنان که عادت قصابان

باشد. پس گفت: «وه! این چه گاو لاغری است! این را نمی‌توان کشت، علف دهیدش تا فربه شود.»

معنی: خواجه ابوعلی چاقوها را روی هم کشید و وانمود کرد که می‌خواهد گاو را قصابی کند. او درحالی که دستش را روی پهلوی بیمار می‌گذاشت، گفت: «وای! این گاو خیلی لاغر است! نمی‌شود آن را کشت. باید به او علف بدهیم تا چاق شود.»

۸) پس، خواجه، برخاست و بیرون آمد و حاضران را گفت: «دست و پای او را بگشایید و خوردنی، آنچه فرمایم پیش او برید و او را گویید: بخور تا زود فربه شوی.»

معنی: سپس خواجه ابوعلی از اتاق خارج شد و به اطرافیان بیمار گفت: «دست و پای او را باز کنید و به او غذا بدهید. به او بگویید که باید بخورد تا چاق شود.»

۹) چنان کردند که خواجه گفت. خوردنی پیش او بردند و او می‌خورد، بدان امید که فربه شود، تا او را بکشند.

معنی: حاضران طبق دستور خواجه ابوعلی عمل کردند. بیمار با اشتیاق شروع به خوردن کرد؛ زیرا امیدوار بود که چاق شود و او را بکشند.

۱۰) پس، یک ماه سپری شد و چنان که خواجه بوعلی فرموده بود، کاملاً صحت یافت.

معنی: یک ماه گذشت و بیمار با مراقبت‌های خواجه ابوعلی از توهّم گاو بودن که در ذهنش ایجاد شده بود، نجات یافت و به‌طور کامل سلامتی خود را به‌دست آورد.



● مفهوم این حکایت با کدام مَثَل تناسب دارد؟

- قدر عافیت، کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.
- بخور تا توانی به بازوی خویش
- هر سخن جایی و هر نکته، مکانی دارد.
- عقل سالم در بدن سالم است. **درست** ✓
- بخور بخواب، کار من است؛ خدا نگاه‌دار من است.

معنی جملات مهم بوعلی و بانگ گاو

- ۱) مرا بکشید که از گوشت من هریسه، نیکو آید.
- معنی:** مرا قربانی کنید که از گوشت من آشی (حلیمی) خوب به دست می آید.
- ۲) اطبا در معالجت عاجز ماندند.
- معنی:** پزشکان در درمان ناتوان ماندند.
- ۳) علف دهدش تا فربه شود.
- معنی:** به او علف بدهید تا چاق شود.

معنی کلمات بوعلی و بانگ گاو

علاج: درمان	تصور کردن: فکر کردن
عاجز ماندند: ناتوان ماندند.	بانگ می‌کرد: فریاد می‌زد، داد می‌زد.
خُفت: خوابید.	این و آن را می‌گفت: به این و آن می‌گفت.
سخت بیندند: محکم بیندند.	هریسه: نوعی غذای آش یا حلیم
کارد به کارد مالیدن: چاقو به چاقو کشیدن	نیکو آید: خوب شود.
فربه: چاق	درجه‌ای: به حدی
صحت: سلامتی	اطبا: جمع طبیب به معنی پزشکان

مخالف و متضاد کلمات حکایت بوعلی و بانگ گاو

کوچک ≠ بزرگ	تمیز ≠ کثیف	زیبا ≠ زشت
زود ≠ دیر	آرام ≠ تند	ساکت ≠ شلوغ
باز ≠ بسته		

هم‌خانواده‌ی کلمات حکایت بوعلی و بانگ گاو

مخصوصاً = مخصوص، خاص	انتظار = منتظر
مشغول = شغل، شاغل	خارج = خروج

پیام حکایت:

این حکایت به ما می‌آموزد که توهم و خیال‌پردازی می‌تواند باعث بروز مشکلات جدی در زندگی شود. همچنین، این حکایت نشان می‌دهد که با صبر و حوصله و استفاده از روش‌های مناسب می‌توان بر مشکلات غلبه کرد.



درس سیزدهم: روزی که باران می‌بارید

معنی کلمات درس سیزدهم

از قول من: از طرف من	دکان: مغازه
خیره شدن: چشم دوختن، زل زدن	رهگذران: عابران
سوار سبزپوش: امام زمان	بی‌اختیار: ناگاه و بی‌اراده
جامه: لباس	لذت بردن: احساس خوشی کردن
نرگس: نام گل - نام مادر امام زمان (عج)	تمیز: پاکیزه
رسم: آیین - روش	مخصوصاً: به‌ویژه
پیشواز: استقبال	تصویر: نقشه، عکس
فواره: بالا رفتن آب با فشار	بوستان: باغ
عود: نوعی چوب خوشبو	دیدنی‌تر: تماشایی‌تر
جاودان: همیشگی	انتظار داشت: توقع داشت.
	مشغول: سرگرم

مخالف و متضاد کلمات درس سیزدهم

کوچک ≠ بزرگ	تمیز ≠ کثیف	زیبا ≠ زشت	زود ≠ دیر
آرام ≠ تند	ساکت ≠ شلوغ	باز ≠ بسته	

هم‌خانواده‌ی کلمات درس سیزدهم

مخصوصاً = مخصوص، خاص انتظار = منتظر مشغول = شغل، شاغل خارج = خروج

کلمات سخت املائی درس سیزدهم

بعد از ظهر • دگّان • قاب فروشی • مغازه • عَجَل الله تعالى فرجه • خوش نویس • فلزّی • رهگذران • مخصوصاً • انتظار • پیغامی • غرق تفکّر • مشغول

معنی بخوان و حفظ کن بال در بال پرستوها

- ۱) بال در بال پرستوهای خوب ●●● می‌رسد آخر، سوار سبزپوش
- ۲) جامه‌ای از عطر نرگس‌ها به تن ●●● شالی از پروانه‌ها بر روی دوش
- معنی: سرانجام بهار، این سوار سبزپوش، همراه پرستوهای خوب و گل‌ها و نرگس‌ها با پروانه‌ها می‌رسد.
- ۳) پیش پای او به رسم پیشواز ●●● ابر با رنگین کمان، پل می‌زند
- ۴) باغبان هم، باغبان نوبهار ●●● بر سر هر شاخه‌ای گُل می‌زند
- معنی: به رسم پیشوازی و استقبال از مسافر، ابر بر سر راه او با رنگین کمان پل زیبایی ایجاد می‌کند و باغبان نوبهار (خداوند) نیز بر سر هر شاخه‌ای از درختان، گل زیبایی می‌زند. (شاخه‌ی درختان پرگل می‌شود).
- ۵) تا می‌آید، پرده‌ها از خانه‌ها ●●● باز توی کوچه‌ها سر می‌کشند
- ۶) مرغ‌های خسته و پُربسته هم ●●● از میان پرده‌ها پُر می‌کشند
- معنی: تا سوار سبزپوش و همراهانش از راه می‌رسند دوباره پرده‌ها از هر خانه‌ای توی کوچه‌ها را می‌بینند و به آنجا سر می‌کشند و مرغ‌های اسیر، از بین پرده‌ها پرواز می‌کنند.
- ۷) در فضای باغ‌ها پُر می‌شود ●●● باز هم فوّاره‌ی گنجشک‌ها
- ۸) هر کجا سرگرم صحبت می‌شوند ●●● شاخه‌ها دوباره‌ی گنجشک‌ها
- معنی: باغ‌ها پر از گنجشک می‌شوند و دوباره در هر جایی شاخه‌ها دوباره‌ی گنجشک‌ها حرف می‌زنند، صدای گنجشک‌ها نیز در فضای باغ پُر می‌شود.
- ۹) باز می‌پیچد میان خانه‌ها ●●● بوی اسفند و گلاب و بوی عود

۱۰ می‌رسد فصل بهاری جاودان ●●● فصلی از عطر و گل و شعر و سرود

معنی: دوباره با آمدن بهار بوی اسفند و گلاب و عود در خانه‌ها می‌پیچد و فصل بهاری همیشگی و فصلی از عطر و گل و شعر و سرود فرامی‌رسد.

معنی کلمات بال در بال پرستوها

سوار سبزپوش: منظور امام زمان (عج) است.

جامه: لباس

پیشواز: استقبال از مسافر

فواره‌ی گنجشک‌ها: در اینجا به معنای سروصدا (شور و نشاط) گنجشک‌ها است.

اسفند: گیاهی خوشبو

عود: نوعی چوب خوشبو

جاودان: فنا ناپذیر، جاویدان

جواب خوانش و فهم صفحه ۱۰۰

۱) شاعر چه ویژگی‌هایی برای «سوار سبزپوش» بیان کرده است؟

جواب: جامه‌ای به تن دارد که عطر گل‌های نرگس را دارد و پروانه‌ها دور او پرواز می‌کنند.

۲) منظور شاعر از «فواره‌ی گنجشک‌ها» چیست؟

جواب: دسته‌ای از گنجشک‌ها که با هم رو به بالا پرواز می‌کنند و شبیه فواره‌ی آب هستند.

۳) شعر را در گروه‌های دونفره، هم‌صدا (هم‌نوا، هم‌آوا) بخوانید (هم‌خوانی کنید).

جواب: برعهده‌ی دانش‌آموز

درس چهاردهم: شجاعت

سردار لشکری که با تدبیر و مهارت، فرمان عقب‌نشینی می‌دهد و سپاه خود را از خطر می‌رهاند، شجاع است.

معنی: سردار لشکری که با اندیشه و استادی و مهارت، دستور عقب‌نشینی می‌دهد و سپاه و سربازان خود را از خطر نجات می‌دهد، شجاع است

معنی کلمات درس چهاردهم

چاره‌جویی: تدبیر و چاره‌اندیشی	ایستادگی کند: مقاومت کند.
صحنه‌ی نبرد: میدان جنگ	نهراسد: نترسد.
شریفی: بزرگواری	ناپسند: زشت
همنوع: دو یا چند نفر از یک نوع	پسندیده: نیکو
تدبیر: اندیشیدن	می‌پرهیزند: دوری می‌کنند.
مهارت: ماهر بودن	خودداری: دوری
عقب‌نشینی: به عقب رفتن	مکان ناامن: جای خطرناک
نکوهیده: زشت - ناپسند	عاقبت: سرانجام - پایان کار
رخ دهد: اتفاق بیفتد.	کمال: آراستگی
جهل: نادانی	متانت: سنجیده رفتار کردن
تضمین می‌کند: به عهده می‌گیرد. - ضمانت می‌کند.	رویاری: روبه‌رو شدن

مخالف و متضاد کلمات درس چهاردهم

رنج ≠ خوشی	ناپسند ≠ پسندیده	ناامن ≠ امن
ترسو ≠ شجاع	نکوهیده ≠ پسندیده	موفقیت ≠ شکست
اصلی ≠ فرعی	جهل ≠ دانایی	تاریکی ≠ روشنائی
درمان ≠ درد	تلخی ≠ شیرینی	سلامتی ≠ بیماری
دروغین ≠ راستین		

هم‌خانواده‌ی کلمات درس چهاردهم

ترس = ترسو، ترسان	شریف = شرف، مشرف
قدرت = قادر، مقتدر، اقتدار	موفقیت = توفیق، موفق
جهال = جاهل، جهالت	تضمین = ضامن، ضمانت
	دفاع = مدافع، دفع

کلمات سخت املائی درس چهاردهم

- نهراسد • خطرناک • می‌پرهیزد • وظیفه • مهارت • صحنه • می‌رهاند • تفکر • تصمیم‌گیری • موفقیت •
 زلزله • تصادف • چراغ • جرّاحی • هم‌نوع • رانندگی

درس پانزدهم: کاجستان

- ۱ در کنار خطوط سیم پیام ●●● خارج از ده، دو کاج روییدند
معنی: در کنار سیم‌های مخصوص پیام در خارج از روستا، دو کاج روییدند. (سبز شدند و رشد کردند).
- ۲ سالیان دراز، رهگذران ●●● آن دو را چون دو دوست می‌دیدند
معنی: سال‌های طولانی، عابران و رهگذران، آن دو کاج را مثل دو دوست می‌دیدند.
- ۳ روزی از روزهای پاییزی ●●● زیر رگبار و تازیانه‌ی باد
معنی: یک روز از روزهای فصل پاییز در زیر رگبار و وزش شدید باد...
- ۴ یکی از کاج‌ها به خود لرزید ●●● خم شد و روی دیگری افتاد
معنی: یکی از کاج‌ها توان و قدرتش را از دست داد و خم شد و روی کاج دیگری افتاد.
- ۵ گفت: «ای آشنا، ببخش مرا ●●● خوب در حال من، تأمل کن
معنی: گفت: «ای کاج آشنا، من را ببخش و خوب در احوال من فکر کن»
- ۶ ریشه‌هایم ز خاک، بیرون است ●●● چند روزی، مرا تحمّل کن
معنی: ریشه‌های من از خاک بیرون افتاده است، چند روز وضعیت و حالت مرا تحمّل کن. «۷- کاج
- ۷ همسایه، گفت با نرمی ●●● «دوستی را نمی‌برم از یاد،
معنی: کاج همسایه به نرمی و آرامی گفت: «دوستی بین خودم و تو را از یاد نمی‌برم.
- ۸ شاید این اتفاق هم روزی ●●● ناگهان از برای من افتاد»
معنی: شاید یک روز این اتفاق به صورت ناگهانی برای من هم بیفتد.»
- ۹ مهربانی به گوش باد رسید ●●● باد، آرام شد، ملایم شد
معنی: این مهربانی دو کاج به گوش باد رسید، باد، آرام، ملایم و سازگار شد.
- ۱۰ کاج آسیب‌دیده‌ی ما هم ●●● کم‌کم، پا گرفت و سالم شد
معنی: کاج آسیب‌دیده‌ی داستان ما نیز، آهسته آهسته قدرت گرفت و سالم و تندرست شد.



۱۱ میوه‌ی کاج‌ها، فرومی‌ریخت ●●● دانه‌ها ریشه می‌زدند آسان

معنی: میوه‌ی کاج‌ها، به پایین می‌افتاد و دانه‌ها به راحتی، در خاک ریشه می‌زدند.

۱۲ ابر، باران رساند و چندی بعد ●●● ده‌ما، نام یافت «کاجستان»

معنی: ابر نیز مدتی بعد باران را به دانه‌های کاج رساند و بعد از آن روستای ما نام «کاجستان» پیدا کرد.

معنی کلمات درس پانزدهم فارسی پنجم

پیمودن مسافتی: طی کردن راهی	خطوط: خط‌ها
ویولن: ساز موسیقی	سیم پیام: سیم تلفن
به دل پسرک نشست: کنایه از این که پسرک از آن صدا خوشش آمد.	رگبار: باران تند و درشت
مایل بود: میل داشت.	تازیانه: رشته‌ای از چرم که برای زدن استفاده می‌شد.
مدارک: مدرک‌ها و درجه‌های علمی	آشنا: دوست
غلام: بنده	تأمل کن: فکر کن.
محنت: رنج، درد	تحمل کن: صبر کن.
نیازموده: تجربه نشده	نرمی: مهربانی
درنهاد: آغاز کرد.	ملایم: آرام
ملاطفت: مهربانی	آسیب‌دیده: مجروح
ملک: پادشاه	کم‌کمک: آرام آرام
آزرده: رنجیده	پا گرفت: استوار شد و رشد کرد.
حکیمی: طبیبی	نام یافت: نامیده شد.
طریق: راه و روش	پیش از آن‌که: قبل از آن‌که
خامش: مخفف خاموش و ساکت	پسرک: پسر کوچک

خودرو: ماشین	غایب: پنهان، مخفی
مسیر: راه	کرم: لطف
نصیحت: پند و اندرز	باری چند: چندباری
احتیاج دارم: نیاز دارم.	غوطه خورد: غرق شد.
مطمئن شوی: یقین پیدا کنی.	جامه: لباس
بلافاصله: بدون درنگ و معطلی	سکان: وسیله‌ای برای هدایت کشتی
سرنگون شدن: واژگون شدن	برآمد: بالا آمد، وارد کشتی شد.
مراقبت کردن: نگهداری کردن	پسندیده آمد: پذیرفت.
محصول: حاصل	حکم: دانش، دلیل خردمندانه

مخالف و متضاد کلمات درس پانزدهم فارسی پنجم

آشنا ≠ غریبه	دوست ≠ دشمن	خارج ≠ داخل
ملایم ≠ تند	خم ≠ راست	روز ≠ شب
زیاد ≠ کم	آسان ≠ سخت	سالم ≠ بیمار
زیر ≠ رو	بزرگ ≠ کوچک	ثروت ≠ فقر
محکم ≠ سست	بالا ≠ پایین	عاقبت ≠ آغاز
	نامید ≠ امیدوار	کم‌ترین ≠ بیش‌ترین

هم‌خانواده‌ی کلمات درس پانزدهم فارسی پنجم

عبور = عابر، معابر	سالم = سلامت، سلیم	خطوط = خط، خطاط
فکر = فکور، تفکر، افکار	خبر = اخبار، مخبر	تشکر = شکر، شکور، شاکر

کلمات سخت املائی درس پانزدهم فارسی پنجم

- خطوط سیم • رهگذران • تازیانه • تحمل • تأمل • اتفاق • کاجستان • ساحل • حصار • ثروت • نصیحت •
نوه‌اش • احتیاج • بلافاصله • مطمئن • خاراند • بذر • خاطر • محصول • تصوّر • سقف • ضرر • خوابید •
حصار • افق • آغوش

حکایت حکمت فارسی پنجم

۱) غلام هرگز دریا ندیده بود و محنت کشتی نیازموده.

معنی: خدمتکار هرگز دریا را ندیده بود و رنج و سختی سفر با کشتی را تجربه نکرده بود.

۲) چندان که ملاطفت کردند، آرام نمی‌گرفت و ملک از این حال، آزرده گشت.

معنی: هر چه قدر با خدمتکار مهربانی می‌کردند آرام نمی‌شد و پادشاه از این حالت، ناراحت شد.

۳) ملک را گفت: «اگر فرمان دهی، من او را به طریقی، خامش گردانم.»

معنی: به پادشاه گفت: «اگر دستور بدهی من با یک شیوه او را ساکت می‌کنم.»

۴) گفت: «غایت لطف و کرم باشد.»

معنی: گفت: «(ساکت کردن غلام) نهایت مهربانی و بخشش باشد.»

۵) باری چند، غوطه خورد؛ جامه‌اش گرفتند و سوی کشتی آوردند.

معنی: چند بار، در آب دریا فرورفت و بالا آمد، لباسش را گرفتند و او را به سوی کشتی آوردند.

۶) اول محنت غرقه شدن، نچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی‌دانست.

معنی: در آغاز، رنج و سختی غرق شدن را تجربه نکرده بود و قدر سلامتی، راحتی و آرامش درون کشتی

را نمی‌دانست.

معنی کلمات حکایت حکمت

لطف: مهربانی	غلام: خدمتکار، بنده، خدمتگذار
کرم: بخشش	محنت: رنج و سختی
بفرمود: دستور داد.	نیازموده: تجربه نکرده
غوطه: فرورفتن در آب	گریه و زاری: گریه کردن
جامه: لباس	ملاطفت: مهربانی، لطف
آویخت: آویزان شد.	ملک: پادشاه
پسندیده آمد: خوشش آمد.	آزرده: غمگین، ناراحت
سکان: وسیله‌ای برای هدایت کشتی	حکیم: انسان دانا و دانشمند، طبیب
برآمد: بالا آمد، وارد کشتی شد.	فرمان: دستور
حکمت: دانش، دلیل خردمندانه	به طریقی: به روشی
غرقه: غرق شدن	خامش: مخفف خاموش، ساکت
باری چند: چند مرتبه	غایت: نهایت
	آرام نمی‌گرفت: ساکت نمی‌شد.

درس شانزدهم: وقتی بوعلی، کودک بود

۱) تازه از بستر بیماری برخاسته بود.

معنی: تازه حالش خوب شده بود.

صفحه ۱۲۴ فارسی پنجم

۲) ستاره به سیمای همسرش عبدالله، خیره شد.

معنی: ستاره به چهره‌ی همسرش عبدالله نگاه کرد و دقیق شد. (زل زد).

۳) من او را با خون دل پرورش داده‌ام.

معنی: من او را با رنج و سختی زیاد، بزرگ کرده‌ام.

۴) حسین دست‌بردار نبود.

معنی: حسین به کارش ادامه می‌داد.

صفحه ۱۲۰ فارسی پنجم

۵) ستاره با هیجان، چشم به دهان او دوخته بود.

معنی: ستاره با هیجان و آشفته‌گی با دقت به حرف‌های او توجه می‌کرد.

۶) از کوشش و پشتکار او به ستوه آمده‌ام.

معنی: از تلاش و پیگیری او خسته شده‌ام.

معنی کلمات درس شانزدهم

کنجکاو: جست و جوگر	تازه از بستر بیماری برخاسته بود: تازه خوب شده بود.
نامدار: مشهور	بهبودی: تندرستی
آسوده خاطر: آسوده دل - خیال راحت	شکرانه: کاری که برای سپاس انجام می شود، مبارکی
تأمل: اندیشه	رحمت: لطف و مهربانی
ماهری: زبردستی - مهارت	نذر کردن: دادن مال یا چیزی یا انجام کاری در راه خدا
رویداد: حادثه	سپیده دم: بامداد، سحرگاه
نقل می کرد: تعریف می کرد.	سر در کتاب دارد: کنایه از این که سرگرم خواندن کتاب است.
چشم به دهان او دوخته بود: کنایه از این که به دهان او که در حال حرف زدن بود، خیره شده بود.	سیما: چهره
به ستوه آمدن: خسته شدن	بگذاریم: اجازه دهیم.
آرام و قرار از کف داده بود: کنایه از این که صبر و تحمل او پایان یافته بود.	واگذار کن: بسپر.
کوهسار: زمینی که در آن کوه است. - کوهستان	نادیده بگیرم: منصرف شوم، در نظر نگیرم.
ناگه: مخفف ناگهان	فرصت: مهلت، زمان
دچار: گرفتار	پارسی: فارسی
گران سنگ: سنگ بزرگ و سنگین	فرا گرفتن: آموختن
تیره دل: سیاه دل - نامهربان	اشک شوق: گریه ای که در اثر شادی است.

سخت‌سر: مقاوم - سرسخت - لجباز	دل‌خوشی: شادمانی، خوشحالی
زورآزمای: کسی که با دیگران دست و پنجه نرم کند. - پهلوان	دلبستگی بی‌اندازه: علاقه - محبت
دراستاد: پافشاری کرد. - اصرار کرد.	جهش: حرکت ناگهانی
ابرام: پافشاری کردن در کاری	حیرت‌آور: شگفت‌آور، تعجب‌آور
بسی: بسیار	حقیقت: واقعیت
به‌نرمی: آهسته	بی‌رنگ: رنگ‌پریده
سخت: محکم	ناگهانی: غیرمنتظره، پیش‌بینی نشده
کرم‌کرده: لطف کن.	سفارش: درخواست انجام کاری - توصیه
نیک‌بخت: خوش‌بخت - خوش‌اقبال	حیرت‌زده: سرگشته - شگفت‌زده
کاوید: جست‌وجو کرد. - تلاش کرد.	دست‌بردار نبود: اصرار می‌کرد.
خارا: نوعی سنگ محکم و سخت	برقی در چشمانش: نور امید و شادی در چشمانش
یأس: ناامیدی	ماجرایها: داستان‌ها
ناید: نمی‌آید.	دم‌به‌دم: پی‌درپی، مدام
ناید به بار: سود و فایده‌ای به دست نمی‌آید.	شب و روز نمی‌شناسد: کنایه از تمام وقت کاری را انجام دادن
گرت: مخفف اگر تو	پشتکار: تلاش
سهل: آسان	روی گشاده: چهره‌ی خندان و شاداب

مخالف و متضاد کلمات درس شانزدهم

بیماری ≠ سلامتی	برخاسته بود ≠ نشسته بود.	شکر ≠ ناشکری، ناسپاسی
نیازمند ≠ بی نیاز	پاسخ ≠ سؤال	کوچک ≠ بزرگ
نخستین ≠ آخرین	دور ≠ نزدیک	ناتوان ≠ توانا
نامدار ≠ گمنام		

هم خانواده ی کلمات درس شانزدهم

شکر = شاکر، تشکر	حقیقت = حقایق، محقق	طبيب = طب، مطب، اطبا
دانش = دانشمند، دانا	کوشش = کوشا، کوشنده	نقل = انتقال
حفظ = حافظ، محافظت		

کلمات سخت املايي درس شانزدهم

- برخاسته بود • به خاطر بهبودی • می خواستم • دیدگان • عبدالله • حیرت آور • سروکله • واگذار • بگذاریم •
 بی انصافی • دقت • سپاس گزاریم • نذر - ناگه • گرانسنگ • تیره دل • سخت سر • سیل زورآزمای • ابرام •
 خارا • یأس • سهل

درس هفدهم: کار و تلاش

- ۱ به راهی در، سلیمان دید موری ●●● که با پای ملخ می کرد زوری
معنی: حضرت سلیمان (ع) در راهی، مورچه ای را دید که با پای یک ملخ، دست و پنجه نرم می کرد و زور می زد.
- ۲ به زحمت، خویش را هر سو کشیدی ●●● وزان بار گران، هر دم خمیدی
معنی: مورچه با زحمت خود را به هر سو می کشید و از آن بار سنگین (ملخ) هر لحظه به طرفی خم می شد.
- ۳ ز هر گردی، برون افتادی از راه ●●● ز هر بادی، پریدی چون پر کاه
معنی: با هر گرد و غباری از راه اصلی خود خارج می شد و با هر بادی مثل پر کاه جابه جا می شد.
- ۴ چنان بگرفته راه سعی در پیش ●●● که فارغ گشته از هر کس، جز از خویش
معنی: آنچنان سعی و تلاش می کرد که به جز خودش به فکر کسی نبود.
- ۵ به تندی گفت: «کای مسکین نادان ●●● چرایی فارغ از مُلک سلیمان؟
معنی: سلیمان با تندی به او گفت: «که ای بیچاره ی نادان! چرا از سرزمین سلیمان غافل؟»
- ۶ بیا زین ره، به قصر پادشاهی ●●● بخور در سفره ی ما، هرچه خواهی
معنی: از این راه به قصر پادشاهی ما بیا و در سفره ی ما هر چیزی که می خواهی بخور.
- ۷ چرا باید چنین خونابه خوردن ●●● تمام عمر خود را بار بردن
معنی: چرا باید این چنین رنج و سختی بکشی و تمام عمر خود را بار جابه جا کنی؟
- ۸ ره است اینجا و مردم رهگذارند ●●● مبادا بر سرت پایی گذارند
معنی: اینجا سر راه است و مردم در حال گذشتن هستند. مبادا (نکنند) پایشان را بر روی تو بگذارند.
- ۹ مکش بیهوده این بار گران را ●●● میازار از برای جسم، جان را»
معنی: بیهوده این بار سنگین را حمل نکن و جان و جسم آزار نده.»
- ۱۰ بگفت: «از سور، کم تر گوی با مور ●●● که موران را، قناعت خوش تر از سور
معنی: گفت: «از جشن و شادی و سور و راحتی کم تر با مورچه حرف بزن؛ زیرا برای مورچه ها صرفه جویی و خرسندی از جشن و مهمانی خوش تر و بهتر است.

۱۱ نیفتد با کسی ما را سر و کار ●●● که خود، هم توشه داریم و هم انبار
معنی: سر و کار ما با کسی نمی‌افتد (محتاج کسی نمی‌شویم)؛ زیرا خودمان هم غذا (ذخیره) داریم، هم جایی برای نگهداری آن (انبار).

۱۲ مرا امید راحت‌هست زین رنج ●●● من این پای ملخ، ندهم به صد گنج
معنی: من از این همه رنج و سختی آرزوی آسودگی و راحتی دارم و این پای ملخ به ظاهر کم‌ارزش را به صد گنج نمی‌دهم.

۱۳ گرت همواره باید کامکاری ●●● ز مور آموز رسم بُردباری
معنی: اگر همواره برای تو پیروزی و کامروایی لازم است، پس از مورچه، روش صبر و پایداری را یاد بگیر.
 ۱۴ مرو راهی که پایت را ببندند ●●● مکن کاری که هُشیاران بخندند
معنی: به راهی نرو که گرفتارت کنند و کاری انجام نده که انسان‌های هشیار و عاقل به تو بخندند. (تو را مسخره کنند).

۱۵ گه تدبیر، عاقل باش و بینا ●●● ره امروز را مسپار فردا
معنی: هنگام اندیشه و فکر، عاقل و بینا باش و کار امروز را به فردا نسپار.
 ۱۶ بکوش اندر بهارِ زندگانی ●●● که شد پیرایه‌ی پیری، جوانی
معنی: در دوره‌ی جوانی تلاش کن؛ زیرا جوانی زینت و زیور و زیبایی دوره‌ی پیری است.

معنی کلمات درس هفدهم

مهارت: ماهر بودن در کاری	سلیمان: نام یکی از پیامبران الهی است که به حیوانات، جن و انسان‌ها فرمانروایی می‌کرد.
حساب کردن: شمردن	موری: مورچه‌ای
اخترشناسی: ستاره‌شناسی، نجوم	وزان: مخفف و از آن
حکمت: دانش و معرفت و علم	گران: بزرگ و سنگین

ناگزیر: ناچار	کاه: علف
نان‌آور خانه: کسی که نیازهای خانواده را فراهم می‌کند.	سعی: تلاش و کوشش
یاور: یاری کننده	فارغ: آسوده، راحت
کسب علم و معرفت: به دست آوردن علم و دانش	به تندی: به سرعت
مهرگان: پاییز، اوایل پاییز	مسکین: بینوا، نیازمند
دانستم: فهمیدم، دریافتم	ملک: سرزمین، قلمرو
عزم: قصد، اراده	خونابه خوردن: رنج بسیار کشیدن
شدم: رفتم.	میازار: اذیت نکن، آزار نرسان.
عالمان: دانایان، خردمندان	سور: جشن و مهمانی
مردم عادی: عامه‌ی مردم	قناعت: قانع بودن
دیار: سرزمین، ناحیه	توشه: خوراک و آذوقه‌ی سفر
پژوهش: تحقیق	گنج: گورها و چیزهای قیمتی
خردمندان: عاقلان	همواره: همیشه
چه بسا: بسیار، فراوان	کامکاری: نیکبختی، خوشبختی
پرسشگر: سؤال کننده	رسم: روش، شیوه
هوشمندی: آگاهی	بردباری: شکیبایی، صبر
در دل داشت: قصد و نیت داشت.	هشیاران: عاقلان، دانایان
به سبب: به علت	گه: مخفف گاه
پس از درگذشت مادر: پس از فوت مادر	تدبیر: اندیشیدن به منظور پیدا کردن راه‌حلی برای مشکل
راهزنی: غارتگری	عاقل: دانا، عالم
سکه: پول فلزی	بینا: آگاه و هوشیار

صادق: راستگو	پیرایه: آنچه سبب زیبایی شود، ابزار آراستن، زیور و زینت
دینار: سکه‌ی طلا	اینک: حالا
توشه‌ی من است: خوراک و آذوقه‌ی سفرم است.	پیشگاه: صحن
ناپسند: نکوهیده، زشت	حضور یافته‌ام: مشرف شده‌ام، آمده‌ام.
صمیمی: بسیار نزدیک	جایگاه: مرتبه، درجه
همنشین: دوست	رحمت حق بر آنان باد: لطف خدا بر آنان باد.
خاکیان: اهل خاک، مردم و انسان‌ها	شوق آموختن: علاقه به یاد گرفتن
برکرده‌اند: بلند کرده‌اند.	مکتب: مدرسه، دبستان
خاکدان: دنیای خاکی، این جهان	از بر کردم: حفظ کردم.
ضمیر: باطن	آداب: رسم و روش
لطف: مهربانی، رحمت	معین کرد: مشخص کرد.
پرتو: روشنایی	پر مهر: پر از عشق و محبت
معرفت: شناخت و علم	اثرگذار: تأثیرگذار
بپرور: پرورش بده.	ماندگار: پایدار، ماندنی
نیک: خوش - خوب	بدگویی حسودان: بد گفتن و به زشتی یاد کردن انسان‌های حسود
ملک: پادشاه	رانده شده: اخراج شده
غافلان: نادانان	خوارزم: نام سرزمینی که ابوریحان در آن زندگی می‌کرد.

مخالف و متضاد کلمات درس هفدهم

بنشینم ≠ بایستم	می‌گذرد ≠ نمی‌گذرد	حضور ≠ غیاب
قبول ≠ مردود	فراز ≠ نشیب	نخستین ≠ آخرین
شیرین ≠ تلخ	بهترین ≠ بدترین	ماندگار ≠ زودگذر
رنج ≠ خوشی	خفتن ≠ بیداری	ناشناخته ≠ شناخته
رفتن ≠ آمدن	دروغگو ≠ راستگو	پاک ≠ آلوده
ناپسند ≠ پسندیده	دراز ≠ کوتاه	
غافلان ≠ هوشیاران	بیدار ≠ خواب	

هم‌خانواده‌ی کلمات درس هفدهم

سعی = ساعی	فارغ = فراغت	جسم = اجسام
قناعت = قانع	رسم = رسوم، مرسوم	تدبیر = تدابیر
بینا = بیننده	معلم = علم، علوم، تعلیم	حضور = حاضر، محضر
ارزش = باارزش، ارزشمند	رحمت = رحمان، رحیم	حق = حقوق
مکتب = مکاتب، مکتوب	خواندن = خواننده، خوانش	وظایف = وظیفه، موظف
آموزش = آموزنده، آموختنی	کسب = کاسب، کسبه	معرفت = عارف، عرفان
عشق = عاشق، معشوق	حج = حجاج، حاجی، حاجیان	
ضمیر = ضمایر	لطف = الطاف، لطیف	

کلمات سخت املائی درس هفدهم

- سلیمان ● زحمت ● وزان ● چنان ● فارغ ● کای ● مسکین ● قصر ● خواهی ● رهگذارند ● بیهوده ● قناعت
- هشیاران ● عاقل ● خوارزم ● ابوریحان ● حضور ● فراز و نشیب ● برمی‌خاست ● اثرگذار ● حسودان ● وظایف
- غزنوی ● فرصت ● تحقیق ● پژوهش ● موضوعی ● زیرکی ● احترام می‌گذاشتم ● ابوعلی سینا

معنی شعر نیایش

این درختانند همچون خاکیان ●●● دست‌ها برکرده‌اند از خاکدان
معنی: این درختان مانند انسان‌ها دست‌های نیاز خود را از این جهان بالا آورده‌اند.

آرایه‌ی ادبی

درختان مانند خاکیان هستند. (تشبیه)
درختان دست‌ها را بر کرده‌اند: (تشخیص)
خاکیان و خاندان: قافیه (ردیف ندارد).

نکته‌ی دستوری

بیت از دو جمله، تشکیل شده است.
با زبان سبز و با دست دراز ●●● از ضمیر خاک، می‌گویند راز
معنی: با زبان گویا و با دستی بالاآمده به‌سوی خدا از درون خاک، با خداوند راز و نیاز می‌کنند.

نکته‌ی دستوری

بیت از یک جمله تشکیل شده است.
زبان سبز و دست دراز: دو ترکیب وصفی هستند.
برگرفته از کتاب: فیه ما فیه، جلال‌الدین محمد مولوی
● یا رب، لطف و رحمت خود را از ما باز مگیر.
معنی: خداوندا، ما را مورد لطف و مهربانی خودت قرار بده.
● و دل‌های ما را به پرتو معرفت خود، روشن دار.
معنی: وجود (درون) همه‌ی ما را با نور شناخت خودت، روشن بکن. (ما را به راه درست هدایت گردان).



● پروردگارا، ما را بدان نوری پیروَر که بندگان نیک خود را پرورَدی.

معنی: ای خدا، ما را با همان نوری پرورش بده که بندگان خوب و نیک خودت را پرورش دادی و هدایت کردی.

نکته

منظور از «نور»، هدایت، محبت و نشانه‌های خداوند است.

● مَلِکَا، غافلان را به لطفِ خود بیدار گردان.

معنی: پروردگارا، با لطف خود، بی‌خبران را آگاه کن.

نکته‌ی دستوری

ملکا: یک جمله

ملک: منادا

ا: ندا

در اصل، خداوند به «مَلِک» تشبیه شده است.

جواب درست و نادرست صفحه‌ی ۱۳ درس اول فارسی پنجم

① دیدن شگفتی‌های عالم و تأمل درباره‌ی آن‌ها راه مناسبی برای شناخت است.

✓ درست

② سبزه‌ها و علف‌ها به اندازه‌ای نرم و شکننده هستند که نمی‌توانند از میان سنگلاخ سر دریاورند.

✗ نادرست

③ تاریکی شب، روشنایی روز و شب‌نم صبحگاهی همه از آفریده‌های ساکت خدا هستند.

✓ درست

جواب درك مطلب صفحه‌ی ۱۴ درس اول فارسی پنجم

۱) یکی از راه‌های شناخت عالم را بیان کنید.

جواب: مطالعه در طبیعت و تأمل در چیزهایی که هر روز از کنارشان می‌گذریم.

۲) چرا عالم «تماشاخانه‌ی شگفتی‌های آفرینش» است؟

جواب: چون جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، سرشار از شگفتی‌ها است.

۳) چرا هرکدام از پدیده‌ها، «ایستگاهی برای اندیشیدن» هستند؟

جواب: اگر می‌خواهیم عالم را بهتر بشناسیم، یک راه ساده آن است که پدیده‌ها را خوب تماشا کنیم، درباره‌ی آفرینش هریک بیندیشیم و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم.

۴) «این جهان دفتری است که خدای مهربان به پاکی و زیبایی در آن نگاشته و می‌نگارد.»

چرا نویسنده، پس از بیان واژه‌ی «نگاشته» از «می‌نگارد» نیز استفاده کرده است؟

جواب: فعل «نگاشته» در این عبارت، بیانگر این است که این دفتر در حال حاضر وجود دارد و خداوند در گذشته آن را آفریده است، اما فعل «می‌نگارد» بیانگر این است که خداوند همچنان در حال آفرینش است و جهان در حال تغییر و تحول است.

جواب واژه‌آموزی صفحه‌ی ۱۴ درس اول فارسی پنجم

به واژه‌های زیر و رابطه‌های آن‌ها با یکدیگر، توجه کنید.

با دقت به خوب و بد حرف‌های دوستم، گوش می‌کردم.

● ما می‌توانیم گل را با خار مقایسه کنیم.

● سنجاقک، بالا و پایین می‌پرید.

از معنی واژه‌ها، می‌فهمیم که این کلمات، مفهوم مخالف هم یا ضد هم را بیان می‌کنند. این گونه واژه‌ها را «مخالف یا متضاد» می‌نامیم.

اکنون با توجه به آموخته‌های بالا، نمونه‌های زیر را کامل کنید.

تصویرگر گرامی برای طراحی این بخش لطفا رجوع شود به نمودار انتهای صفحه ۱۴ کتاب فارسی

جواب تصویرخوانی صفحه‌ی ۱۴ فارسی پنجم

کوتاه ≠ بلند تاریک ≠ روشن گرما ≠ سرما

۱ دیدن: تصویر را با دقت ببینید و به جزئیات آن توجه کنید.

۲ اندیشیدن: برای درک ارتباط اجزای تصویر، فکر کنید و مطالبی که از تصویر برداشت کرده‌اید را در ذهن خود مرور کنید.

۳ یافتن: زمانی که ارتباط میان اجزای تصویر و مفاهیم آن را درک کردید، یک موضوع را انتخاب کنید.

جواب: خلقت طبیعت

۴ گفتن: هر وقت آماده شدید، روی صندلی معلم بنشینید و درباره‌ی موضوع انتخاب شده، برای دوستانتان صحبت کنید.

جواب: خداوند همه چیز را خلق کرده است. او جهان و کهکشان را آفریده و به ما زندگی بخشیده است. خداوند با نظمی خاص طبیعت را برای ما آفریده است. طبیعتی که سرشار از نشانه‌ها و زیبایی‌ها است. حیوانات و آهوها با خوشحالی در آن زندگی می‌کنند و درختان سرسبز سایه‌شان را بر روی زمین می‌اندازند. رود جاری و هوا خوب و پاکیزه است. خدای بزرگ و توانا آفریننده‌ی تمام این زیبایی‌هاست.

جواب خوانش و فهم صفحه‌ی ۱۷ درس اول فارسی پنجم

۱ در بیت «گل بخندد، بر سر گل بوته‌ها ●●● پر کند بوی خوش گل، باغ را» منظور از خنده‌ی گل چیست؟

جواب: شکفتن گل‌ها و باز شدن غنچه‌ها

۲ در بیت سوم دو واژه‌ی «برگ برگ» چگونه خوانده می‌شود؟

جواب: با مکثی کوتاه بعد از برگ اول، گویی شاعر می‌خواسته ریخته شدن برگ‌ها را نشان دهد.

جواب درست و نادرست صفحه‌ی ۱۹ درس دوم فارسی پنجم

- ۱) بخشش و بزرگواری خداوند قابل شمارش نیست. **درست** ✓
- ۲) خدای بزرگ به وسیله‌ی آفتاب، اجزای خاک مرده را به باغ میوه و چمنزار تبدیل می‌کند. **درست** ✓
- ۳) فقط انسان‌ها می‌توانند به خوبی خداوند را ستایش کنند. **نادرست** ✗

جواب درك مطلب صفحه‌ی ۱۹ درس دوم فارسی پنجم

- ۱) سعدی با کدام مصراع بیان می‌کند که نمی‌توان شکر همه‌ی نعمت‌های خدا را به جا آورد؟
جواب: در مصراع دوم:
کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟
- ۲) در بیت «ابر آب داد بیخ درختان مرده را ●●● شاخ برهنه پیرهن نوبهار کرد» شاعر از چه فصل‌هایی سخن گفته است؟
جواب: فصل زمستان به بهار که درختان از خواب بیدار و سرسبز می‌شوند.
- ۳) در این شعر منظور از «پیرهن» چیست؟ چرا شاعر برای بیان منظور خود از این واژه استفاده کرده است؟
جواب: برگ و شکوفه‌هایی که درختان را می‌پوشانند.
چون روییدن برگ‌های تازه مثل پوشیدن پیرهن برای درختان است.
- ۴) سعدی می‌گوید: «کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟» آیا فقط هزار نعمت وجود دارد؟ توضیح دهید.
جواب: خیر، منظور سعدی این است که کسی به درستی نمی‌تواند هزاران نعمت خداوند را شکر کند.
- ۵) در بیت «ابر آب داد، بیخ درختان مرده را / شاخ برهنه، پیرهن نوبهار کرد» شاعر از چه فصل‌هایی سخن گفته است؟
جواب: فصل‌های زمستان و بهار

جواب دانش‌زبانی صفحه‌ی ۲۰ درس دوم فارسی پنجم

- اگر بخواهیم متن تبریک را خطاب به کسی که موفقیتی به دست آورده، بخوانیم، چه می‌کنیم؟
جواب: حالت خودمان و لحن صدایمان باید شادی را بیان کند.
- اگر بخواهیم متن تسلیت را خطاب به کسی که به سوگی دچار شده، بخوانیم، چه می‌کنیم؟
جواب: حالت چهره و لحن صدایمان باید غم و اندوه و همدردی را نشان دهد.
- لحن خواندن شعر ستایش «ای همه هستی ز تو پیدا شده» با شعر این درس «فضل خدا» به نظر شما یکسان است؟ درباره‌ی لحن و آهنگ خواندن این دو شعر، گفت‌وگو کنید.
- **جواب:** لحن هر دو شعر ستایشی است. در هر دو شعر به برشمردن صفات پروردگار و ستایش او پرداخته است. هر دو شاعر اقرار می‌کنند که خداوند آفریننده‌ی جهان و تنها یاور همه‌ی موجودات است.

جواب درک و دریافت صفحه‌ی ۲۳ درس دوم فارسی پنجم

- ۱) با توجه به متن، بگوئید پروانه چه ویژگی‌هایی داشت؟ آیا کار او را می‌پسندید؟ چرا؟
جواب: زیبا و مغرور
خیر، کار او را نمی‌پسندم؛ چون افراد مغرور دوستی ندارند.
- ۲) به نظر شما چرا پروانه دیگر خود را در برکه تماشا نکرد و بال‌هایش را به نمایش نگذاشت؟
جواب: زیرا فهمید خدا با نقاشی هنرمندانه بر روی بال‌های او باعث خوش‌رنگی و زیبایی‌اش شده است.
- ۳) چه چیزهایی باعث زیبایی و شادابی گل سرخ بودند؟ به ترتیب بیان کنید.
جواب: گلبرگ‌ها ● برگ‌ها ● ساقه ● ریشه ● زمین ● خورشید ● خداوند
- ۴) چه شخصیت‌هایی در داستان «راز گل سرخ» حضور داشتند و صحبت کردند؟
جواب: پروانه، پروانه‌های دشت، گل سرخ، برگ‌ها، ساقه، ریشه، زمین، خورشید

جواب سؤال حکایت صفحه‌ی ۲۴ فارسی پنجم

● حکایتی که خواندید، با مفهوم کدام یک از مَثَل‌های زیر ارتباط دارد؟

– سحرخیز باش تا کامروا باشی.

– دست بالای دست بسیار است.

– ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.

– مرغ همسایه، غاز است.

– عقلش به چشمش است.

– جوجه‌ها را آخر پاییز می‌شمارند.

✓ درست